

دور دوم تحریم ها ، آتشی که دودش به چشم مردم خواهد رفت!

موج دوم تحریم های آمریکا علیه ایران از روز دوشنبه چهاردهم آبان، پنجم نوامبر آغاز گردید. این موج از تحریم ها دو هدف، کاهش درآمد دولت ایران از محل فروش نفت و توقف یا کاهش مبادلات بانکی و مالی ایران با خارج را دارند. در حالیکه خرید نفت ارزان از ایران به نفع خریداران تمام می شود، پرداخت ارز حاصل از آن، هر اندازه هم ارزان باشد، برای دولت حیاتی است. تازه ترین پیش بینی ها، فروش روزانه نفت ایران را تا آغاز دور دوم تحریم ها از چهاردهم آبان به حداقل یک میلیون و سیصد هزار بشکه بیان کردند. تبعات این امر بدون تردید تلاشی اقتصادی ایران را شتاب بیشتری خواهد بخشید. بویژه اگر توجه کنیم که صادرات نفت نقش محوری در اقتصاد ایران دارد..

از هیجدهم اردیبهشت امسال که ترامپ خروج از برجام را اعلام کرد، دولت جمهوری اسلامی کوشش کرده است که بتواند از طریق باقیمانده امضاء کنندگان برجام و اتحادیه اروپا با تحریم های آمریکا مقابله کند. با وجود اینکه اروپا برای ماندن ایران در برجام گفته بود که یک کانال مالی مشخص برای "تجارت مشروع" با ایران را افتتاح می کند ولی تا همین لحظه هیچکدام از کشورهای اروپائی تمایل به میزبانی این کانال نشان نداده اند. در عین حال عکس العمل اروپا در مقابل موج جدید تحریم ها جز اعلام تأسف از تصمیم آمریکا و بیان اینکه اروپا تلاش هایش را برای ایجاد ساز و کار مالی جدید با ایران را تشدید کرده است، فراتر نرفته است. حتی مهمترین مشتریان نفتی ایران ظیر ژاپن، هند، کره جنوبی و چین در ماه های گذشته واردات نفتی خود از ایران را کاهش داده اند.

پاسخ رژیم به تبعات آغاز موج دوم تحریم ها لاف و گراف هائی است که تنها و تنها می تواند در خدمت بالا بردن



زور را باید با زور برانداخت، اما زوری که برای این برانداختن لازم است اعمال زور اقلیتی از جامعه نیست. قدرتی که از لوله تفنگ بیرون می آید، اگر با اراده توده های مردم عجین نگردد، اگر بر بستر رشد مبارزات توده ای، اجتماعی و طبقاتی استوار نباشد، نه تنها نمی تواند هیات حاکمه ای را که به کمک مدرنترین سلاح ها، نیروهای سرکوب سازمان یافته و مزدور، روی پای ایستاده سرنگون کند، چه بسا یاری رسان و بهانه ای برای تشدید سرکوبگری حاکمان سرمایه خواهد بود.



تهدیدها و تشدید تهاجم به طبقه کارگر و پتانسیل انقلابی پرولتاریا

برشی از میز گرد درباره کنفرانس استکهلم و اهداف آن



**اعلامیه مشترک شش نیروی چپ و کمونیست در حمایت از
موج اعتصابات و اعتراضات عمومی در ایران بگیر و ببندهای اخیر،
نشانه ترس حاکمان است نه گویای اقتدارشان!**



**چهره های ماندگار: سعید سلطانپور، شاعر شعر انقلاب
و زبان هنر و ادبیات طبقه کارگر**

هلمت احمدیان

جایگاه مبارزه مسلحانه

اجتماعی بکشاند!

این راهکار طی سال ها با فداکاری و جانفاشانی نسلی از انقلابیون تجربه شد و در عمل به درستی مورد نقد بخشی از همان نیروها

قرار گرفت. این رویه، پیشروان و انقلابیون جان بر کف را از محیط کار و زندگی، که کانال های طبیعی تاثیر گذاری آنها بر فکر و عمل کارگران و محرومان جامعه بود، کند و آنها را به مخفی گاه ها و خانه های تیمی ضربه پذیر، راند. در فرهنگ آن دوران گفته می شد که "عمر یک چریک شش ماه بیشتر نیست" و این در حالی بود که



جامعه به قهقرا رانده شده، به رهبری آنها بر بستر کار و زندگی روزانه شان نیاز مبرم داشت. این راهکار شجاعانه به عمق شجاعتی که می توانست در امواج خروشان حرکت توده ها خود را نشان دهد باور نداشت و یا به آن بی توجه بود.

جنبش عظیم توده های مردم در سال های ۵۶ و ۵۷ نشان داد که دیکتاتوری رژیم شاهی را، "موتور بزرگ" یعنی به میدان آمدن توده ها و کارگران و تهیدستان جامعه است که می تواند براندازد و بر این بستر بود که موتور و موتورهای کوچک نیر ایفای نقش کردند و نظام سلطنتی را برانداختند. در واقع انقلاب توده ای ۵۷ مشی چریکی و مبارزه مسلحانه جدا از توده و تر "موتور کوچک موتور بزرگ را به حرکت در می آورد" را در بعد اجتماعی مورد نقد قرار داد.

این امر نه فقط در سطح سراسری، بلکه در سال های ۴۶ و ۴۷ در کردستان هم تجربه شد اما به دلیل عدم فراهم بودن زمینه های سیاسی و عدم پشتیبانی توده ای از آن عمر کوتاه داشت.

بدون شک فداکاری نسلی از انقلابیون که از جان شیرین خود گذشتند و فدای آرمان های انسانی و والایشان شدند، در دل همه انسان های تشنه آزادی و عدالت و متنفر از هر نوع ستم و استثمار همواره زنده است و آنها همواره مشعل هر مبارزه آزادیخواهانه ای خواهند بود. اما بحث و جایگاه مبارزه مسلحانه، نه از سر تردید روی از خود گذشتگی این انسان های والا، بلکه روی تعیین استراتژی ای است که نیروهای چپ و کمونیست برای یک انقلاب اجتماعی و فزاتر برای ساختن جهانی نوین و آترناتیو سوسیالیستی شان به آن نیاز دارند. از این روی باید کمی

از نوستالوژی فاصله گرفت و صورت

مسئله را آنگونه که هست دید و برایش

در جوامع سرمایه داری که بنای حاکمیت بر پایه زور، خشونت، قتل عام، اعدام و کشتار پایه ریزی و تداوم یافته است، بطور قطع سلب قدرت از حاکمان با "دستکش های سفید" و از مجرای رای و حقوق دمکراتیک نمی گذرد. این امر در مورد هیات حاکمه ایران که نظام سرمایه داری اش را با ایدئولوژی اسلامی و توجیه هر اعمال زوری عجین داده، بمراتب دشوارتر است.

زور را باید با زور برانداخت، اما زوری که برای این برانداختن لازم است اعمال زور الیت و اقلیتی از جامعه نیست. قدرتی که از لوله تفنگ بیرون

می آید، اگر با اراده توده های مردم عجین نگردد، اگر بر بستر رشد مبارزات توده ای و اجتماعی و طبقاتی استوار نباشد، نه تنها نمی تواند هیات حاکمه ای را که به کمک مدرن ترین سلاح ها، نیروهای سرکوب سازمان یافته و مزدور، روی پای ایستاده سرنگون کند، چه بسا یاری رسان و بهانه ای برای تشدید سرکوبگری حاکمان سرمایه خواهد بود.

مبارزه مسلحانه جدا از مبارزات توده ای و کارگری رویه کمونیست ها نیست. این راهکار روش جهان و جهانیابی ای است که جایجایی قدرت را در چارچوب نظام سرمایه داری جستجو می کند. سنت "رژیم چنجی" ها و ناسیونالیست ها و تمام نیروهایی است که برایشان توده ها و مبارزاتشان تنها "جاده صاف کن" به قدرت رسیدن آنهاست. این سطور می کوشد بر بطن اوضاع کنونی و سناریوهایی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان است، با بهره گیری از نمونه ها و تجربه های تاریخی، این امر را برجسته کند که مبارزه مسلحانه ضمن اینکه حق مسلم مردمی است که با زور و سرکوب حقوقشان پایمال شده است، اما این راهکار هم از سنت ها و بینش های متفاوتی تاثیر می گیرد و نتایج کاملا متفاوتی را رقم می زند.

"موتور کوچک و موتور بزرگ"

این اندیشه و عمل را که تحت تاثیر مبارزه مسلحانه چریکی در کشورهای آمریکای لاتین، جریانات چریکی در دوره حکومت پهلوی تجربه کردند، اساسا بر این پایه استوار بود که الیت آگاه و معترض جامعه بسان موتور محرکه کوچک (پیشروان جامعه) می تواند موتور بزرگ (نیروی عظیم توده ها) را به حرکت و به سوی انقلابی

روحیه پایه های رژیم به کار آید. → سخنان خامنه ای در روز شنبه، اوج این لاف و گزاف هاست. او وقتی صحبت از "استقلال صنعت" می کند و اینکه گویا "ملت ایران حالا عادت کرده است که برود سراغ تولید کردن همه چیز". معلوم نیست وقتی بیش از پنجاه و دو درصد از موسسات صنعتی و تولیدی با ظرفیتی کمتر از سی در صد کار می کنند، وقتی صد هزار نفر از کارگران در بخش قطعه سازان تعدیل شده اند، وقتی واردات کشاورزی در ده سال گذشته سیصد در صد افزایش یافته است، خامنه ای از کدام "تولید کردن همه چیز" سخن می راند. به دنبال خامنه ای، وزارت خارجه رژیم با انتشار بیانییه ای با اشاره به "رژیم" آمریکا اعلام کرد که دولت ایران "بار دیگر توجه همگان را به خطراتی که این رژیم قانون گریز برای انسانیت، آینده نسل های بشر و زیست انسانی بر روی کره زمین به همراه آورده است، جلب کرده و اعتقاد دارد که بایستی دولت های متعهد و مسئولیت پذیر در جهان همکاری در جهت مهار تهدیدهای این رژیم را در دستور کار خویش قرار دهند".

بدون تردید امپریالیسم آمریکا در رأس جنایتکارترین، فاشیستی ترین و جنگ افروزترین دولت های جهان قرار دارد و اگر قرار است ادعاینامه ای علیه این دولت تهیه شود، در اینصورت این رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود که تنظیم کننده آن باشد. چرا که رژیم جمهوری اسلامی خود یکی از مرتجع ترین دولت های جهان است که نه تنها چهل سال است که هرگونه حرکت آزادیخواهی در ایران را سرکوب کرده، نه تنها میلیونها انسان را به زیر خط فقر و جامعه را به لبه پرتگاه سقوط کشانده، بلکه یکی از بازیگران اصلی جنگ های نیابتی در منطقه و از هم پاشاندن شیرازه این کشورها بوده است. بنا بر این نه دولت امپریالیستی آمریکا و نه رژیم به غایت ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در آن مقامی نیستند که به نام دفاع از "انسانیت" ادعاینامه علیه یکدیگر صادر کنند.

تردید در این نیست که آغاز موج دوم تحریم های آمریکا آغاز دور دیگری از جنگ وجدال دو قدرت ارتجاعی است. این جنگ ارتجاعی هیچ ربطی به منافع مردم ایران نداشته و دودش به چشم مردم خواهد رفت!

→ راه چاره پیدا کرد.

مبارزه مسلحانه در کردستان

جنبش حق طلبانه مردم کردستان همواره با مبارزه مسلحانه عجین بوده است. این عرصه در همه بخش‌های کردستان اساساً مبارزه‌ای مقاومتی در مقابل جنگ‌های تحمیلی، که رژیم‌های دیکتاتوری بر علیه خواست‌های مردم این خطه که خواستار حقوق ملی و طبقاتی بوده‌اند، پیش رفته است. اگر جنبش‌های ملی در کردستان اساساً روی یک پای "مبارزه مسلحانه" پیش رفته است، سنتی که حدود چهار دهه پیش کومه‌له در کردستان ایران پایه ریزی کرد، این بود که جنبش مردم کرد را نه فقط روی یک پای "مبارزه مسلحانه"، بلکه در پیوند با جنبش‌های کارگری و توده‌ای استوار سازد. به عبارت دیگر تعریفی که کومه‌له از این عرصه بجای گذاشت، درک و رابطه و ضرورت این عرصه در خدمت به عرصه‌های دیگر و نه در تعارض با آنها بود. کومه‌له در این رهگذر با اتکا به مقاومت توده‌ای و میلیشای توده‌ای که پا به پای نیروهای پیشمرگ می‌جنگیدند، در سال‌های اول یورش و جنگی که رژیم با حمله به کردستان به مردم این دیار تحمیل کرد، بخوبی خود را نشان داد. رابطه تنگاتنگی که مقاومت مسلحانه با مبارزات اجتماعی در کردستان داشت، شرایطی را بوجود آورد که رژیم علیرغم میلیتاریزه کردن کردستان هیچگاه نتوانست این جنبش را خفه کند. هیچگاه نتوانست با سربازگیری و "گوشت دم توپ کردن" انسان‌ها، از کردستان در جنگ هشت ساله با عراق اهدافش را عملی سازد. رژیم نتوانست هم صدایی و اتحاد مردم را، که بارها در فرمانده‌هایی که به صورت "اعتصاب عمومی" و رای "نه" به رژیم خود را نشان داده به حاشیه براند.

اگر چه به دلیل محدودیت‌های پشت جبهه‌ای و ... در کردستان، سال‌هاست مبارزه مسلحانه به سیاق گذشته در جریان نبوده است، اما از آنجا که این عرصه همواره به عنوان یکی از بازوهای استراتژی پیروزی در اذهان توده‌های مردم نقش بسته است، نوید بکارگیری آن در صورت لزوم، همواره زنده مانده است. می‌توان گفت که هنوز هم مبارزه مسلحانه در این دیار یاری رسان همان استراتژی است که کومه‌له همواره برای جنبش انقلابی در کردستان داشته است. از این رو کومه‌له در شرایط کنونی نیز نیروی مسلح خود را حفظ می‌کند. اما فعالیت نظامی کومه‌له در کردستان به عنوان بخشی از یک جنبش توده‌ای، بر خلاف احزاب و نیروهای ناسیونالیست تابعی از



ارزیابی مشخص از نیازها، امکانات و موقعیت این جنبش است.

ارزیابی ماز شرایط مشخص کنونی در جامعه کردستان این است که جنبش توده‌ای طی سال‌های اخیر و بویژه بعد از خیزش سراسری دی ماه و اعتراضات توده‌ای در شهرهای میوان و سنندج و اعتصاب عمومی کردستان فاز جدیدی را تجربه می‌کند، این جنبش دارد پتانسیل و ظرفیت‌های واقعی خود را به صحنه می‌آورد، خواست‌ها و مطالبات خود را تعمیق می‌بخشد، این روند در پیوند با جنبش کارگری و جنبش اعتراضی در ابعاد سراسری می‌تواند قدم به قدم جامعه کردستان را به سوی یک شرایط انقلابی نزدیک نماید. مبارزه مسلحانه ما اگرچه ممکن است از پشتیبانی محدودی هم در میان بخش‌هایی از مردم برخوردار باشد، اما در مقیاس گسترده در شرایط فعلی به پیشرفت این روند رو به گسترش مبارزات توده‌ای و تعمیق مطالبات و تکامل آن خدمت نمی‌کند و چه بسا به آن لطمه می‌زند. اینکه زمان فعال شدن عرصه مبارزه مسلحانه کی فرا می‌رسد، بایستی بدقت و در ارتباط با دیگر میدان‌های مبارزه توده‌ای در کردستان، تعیین شود. تعیین چنین زمانی به ارزیابی مشخص از وضعیت واقعی جامعه کردستان، فرصت‌ها، امکانات و محدودیت‌های جنبش انقلابی مردم کردستان بستگی دارد.

اما آنچه بخشی از اپوزیسیون ناسیونالیست کرد در یک دو سال اخیر تحت عنوان مبارزه مسلحانه پیش می‌برند نه تنها در راستای پیشروی جنبش انقلابی مردم کردستان نیست، بلکه به آن لطمه می‌زند.

از این روی جنبش مردم کرد در کردستان ایران در اوضاع و احوال کنونی از دو منظر کاملاً متفاوت و متاثر از دو استراتژی جداگانه رقم می‌خورد. روندی که ستا کومه‌له در این جنبش نمایندگی کرده است و سنتی که این جنبش را به امید دخالت از بالای قدرت‌های امپریالیستی

برای حل مسئله کرد در ایران می‌بیند. به این دو راهکار بیشتر می‌پردازیم.

مبارزه مسلحانه در خدمت کدام هدف؟

همانگونه که بارها مقامات عالی‌رتبه هیات حاکمه آمریکا اعلام کرده‌اند پروژه "رژیم چنج" به عبارت کنار زدن جمهوری اسلامی، در دستور روز آنها نیست. آنچه آنها در رابطه با رژیم ایران تعقیب می‌کنند، "رام کردن" این رژیم و وادار کردنش به شرایط قابل قبول برای آمریکا و متحدینش است. از این روی کمک‌های مشروط و مستقیم و غیر مستقیمی که آمریکا و متحدینش به بعضی از احزاب و نیروهای اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی می‌کند در این شرایط در مقوله "آلترناتیو" سازی نمی‌گنجد. این نیروها از قبیل مجاهدین خلق و بعضی از نیروهای ناسیونالیست کرد برای آمریکا نقشی ابزاری دارند و در واقع در کاتگوری "نیروهای فشار" می‌گنجد.

این تحلیل را شاید خود این نیروها هم دارند، اما سؤال این است که چرا و با این وصف و علیرغم اینکه تجربه ناکام احزاب کرد در کردستان عراق را هم دارند، وارد این بازی "نامیون" شده‌اند و واحدهای نظامی را که غالباً قربانی می‌شوند به داخل می‌فرستند؟

این امر را جز با عدم باور آنها به مبارزات وسیع توده‌ای و مدنی که در کردستان وجود دارد نمی‌توان توضیح داد. مبارزه مسلحانه‌ای که به مبارزات کارگری، توده‌ای و مدنی در کردستان خدمت نکند و حتی بهانه‌ای برای سرکوب و محافظه کار کردن پیشروان این جنبش‌ها بشود، بطور قطع بر استراتژی و ملزومات پیروزی آنها استوار نیست.

آنها ممکن است این سؤال را طرح کنند که در شرایطی که مردم در کردستان به هر بهانه‌ای در ابعاد وسیع و سراسری به رژیم "نه" می‌گویند چرا مبارزه مسلحانه (نوع آنها) تکمیل‌کننده این مبارزات نیست؟

پاسخ این است که: اولاً مبارزه مسلحانه ساز و کار و پشت جبهه خود را می‌طلبد. دوماً باید دید که این نیازی است که جنبش‌های اجتماعی در داخل کردستان به آن رسیده‌اند و آیا آنها به این نتیجه رسیده‌اند که برای به کرسی نشاندن خواسته‌ها و مطالباتشان در این شرایط به نیروی اسلحه هم نیاز هست. سوماً آیا توازن قوا در کردستان به مرحله‌ای رسیده است که یک عملیات ایذایی نیروی پیشمرگ بتواند عقبه اجتماعی و یا مبارزات توده‌ای مدنی و میلیشایی را در جامعه ایجاد کند و ...؟

پاسخ به همه این سؤالات و سؤالات

عباس منصوران

تهدیدها و تشدید تهاجم به طبقه کارگر و پتانسیل انقلابی پروتاریا

موسوم به «طبقه متوسط» پیش تر برخوردار اندکی از دسترنج و استثماری خویش در اعتراض و فریاد هستند. این لایه‌ها، مانند کشاورزان با کشتزارها و کشت و کارهای روزی خودکفا، که امروزه هزار هزار به ویژه در کردستان به کولبری مردم آماج گلوله سپاه حکومت اسلامی روی آورده، پیشه‌وران و دارندگان کارگاه‌های میلیونی پیرامون تولید و صنعت هرچند مونتاز و مصرفی، دستفروشان و بیکاران و حاشیه رانده شدگان افزون بر ۲۰ میلیونی خاموش و پر زمزمه‌ی درونی عصیان‌گر، مال باخته‌گان و از هستی خلع مالکیت شده‌گان، بازنشسته‌گان، زنان، جوانان و دانشجویان بیکار میلیونی، آموزگاران، پرسنل پیراپزشکی از پرستاران گرفته تا دیگر پرسنل بیمارستانی و بخش بهداشت، رانندگان کامیون و ... همگی در گرداب مرگ و فلاکت و فریاداند. این پیش لرزه‌های سراسری اما پراکنده، دارای سازماندهی و رهبران ارزنده و با تجربه محلی و آموخته در این ۴۰ سال تجربه سرکوب، اینک برآمده، اما بدون سازمان‌یابی مرکزی، حزبی و انقلابی و سراسری به سر می‌برد. این خیزش طبقاتی، نا برخوردار از آگاهی طبقاتی طبقه‌ای که با خودرهایی و خودیابی خویش می‌تواند و وظیفه ماتریالیستی - تاریخی دارد تا دیگر لایه‌های اجتماعی زیر ستم و سرکوب شده را به رهایی برساند. دست‌یابی این لایه‌های زیر ستم به بالندگی انسانی، به رهایی طبقه کارگر یعنی نابودی مناسبات طبقاتی جاری ضمانت اجرایی دارد. بنابراین شرط لازم و کافی برای این رهایی از خواری و فلاکت، در گرو آن است که طبقه کارگر این تنها رهاننده‌ی وظیفه‌مند تاریخی «از طبقه‌ی درون خود به طبقه برای خویش» دگرگون شود. دگرگونی در اینجا به معنای فلسفی نفی در نفی یا نفی مطلق به کار می‌بریم. و آن نیز نفی (سلب) یا ناسازمان‌یافتگی و نا آگاهی طبقاتی به یک ایجاب (ضرورت پذیرش جایگزین)، یعنی به خود سازمان‌یافتگی و خودآگاهی طبقاتی پرولتاری به‌سان طبقه انقلابی است. و این تنها شرط لازم و کافی برای دگرگونی مناسبات حاکم است و به معنای نفی مطلق دو سوی مناسبات کار و سرمایه، می‌باشد. به بیان دیگر، یعنی تکامل سازمان‌یافتگی و خودآگاهی دیالکتیکی طبقاتی برای انقلاب سوسیالیستی. به

آنچه امروز در ایران و به ویژه آنچه که اینک درون طبقه کارگر و جنبش کارگری می‌گذرد، گویای شرایط ویژه و بحران شدیدی در ایران است. این شرایط اضطراری نیز راه‌کار ویژه و فوری خود را فریاد می‌زند و می‌خواند. حکومت اسلامی و بورژوازی حاکم در ایران و گروه بندی‌های گوناگون سیاسی بورژوازی در یک طیف طبقاتی و در همه‌ی میدان‌ها، در این شرایط به تکاپوی کم سابقه‌ای افتاده‌اند. شرایط سیاسی در حال شدت‌یابی و جاری به سوی دگرگونی‌هاست. در ایران، سیلی در حال جریان است، زلزله‌ای در پیش است که پیش لرزه‌های اکنون آن بر همه‌گان آشکار شده است. این پیش لرزه‌ها نشان از جابجایی زمین و شکاف و گسل تاریخی در جامعه دارد. اینک به آشکارا پیداست که زمین زیر پای حکومت خالی شده و می‌رود تا به یک فروریزی عظیم بیانجامد که در آن فروپاشی بنیاد حکومت اسلامی پیشا ماجرای کشاکش‌ها و ستیزهای طبقاتی فردا می‌شود. برای فردای این ماجراست که پیش از خود طبقه‌های اجتماعی، گروه‌بندی‌های سیاسی آن طبقات، به تکاپو افتاده‌اند. اما گروه بندی‌های سیاسی متناسب به طبقه کارگر چه در نقش سازمان‌ها، حزب‌ها، محفل‌ها و حتی منفردین میلیونی در این تنش بسیار سخت طبقاتی، سیاسی و اجتماعی هنوز آنگونه که بایسته‌ی نام و ادعاهای آنان است به برآمد و پاسخگویی بایسته و شایسته برنیامده‌اند. گویی بر این ضرورت، نه اشرافی در میان است و نه به این مفهوم شناختی در خور و نه چندان اهمیتی به آن و نه به وظایف، معنا و ادعاهای سیاسی خویش و نه با اراده‌ی طبقاتی پاسخی مسئولانه و یا نه به درکی که شایسته‌ی نام آنهاست واکنشی درخور نشان می‌دهند. این ملاحظه‌ی انتقادی به یک عمومیت است. در این نوشتار مجال بررسی همه‌جانبه چرایی این چگونگی نیست، بنابراین در این مجال، تنها به نکاتی فشرده و پرسش‌واره‌هایی پرداخته می‌شود، شاید که خود ورودگاهی در راه این کارزار طبقاتی، پاسخگویی به وظیفه، بررسی و ارزیابی و به خود آبی باشد. طبقه کارگر، با روزانه ده‌ها خیزش و اعتراض در سراسر ایران، اما نا پیوسته چون رودبارهای معترض روانند. تهی‌دستان و لایه‌های پایینی

دیگر از این نوع "نه" است. نه تنها هیچک از این فاکتورها عمل نمی‌کند، بلکه بعکس مابازای مبارزه مسلحانه در راستای استراتژی ریاکارانه و مزورانه قدرت‌های امپریالیستی در کردستان ایران، همان سرنوشتی را رقم می‌زند که در کردستان عراق و سوریه دنبال داشت. بخشی از مردم کرد در کردستان عراق که زمانی تحت تاثیر توهم پراکنی احزاب ناسیولیست به سر "بوش" قسم می‌خوردند، اکنون بعد از گذشت دو دهه مردم در آنجا، نه تنها به حقوق ابتدایی ملی شان نرسیده‌اند، بلکه در بدترین شرایط زیستی و معیشتی بسر می‌برند. راه حل آمریکایی "مسئله کرد" و ایجاد امید به آن از طرف ناسیونالیست کرد "خاک به چشم پاشیدن" و متوهم کردن مردمی است که توانایی و پتانسیل شان برای رسیدن به حقوق حقه شان بسیار بالا است و این ظرفیت را طی چهار دهه بارها و بارها از خود نشان داده‌اند. استراتژی کومه له بعکس استراتژی نیروهای ناسیونالیست کرد، باور به نیروی لایزال مردم و جنبش‌های اصیل اجتماعی و طبقاتی در این جامعه است. این استراتژی همواره تاثیر متقابل جنبش مسلحانه بر جنبش کارگری و توده‌ای در کردستان را مد نظر داشته و این عرصه را هم در هماهنگی و در راستای خدمت به این جنبش‌ها دیده و می‌بیند. نیروهای ناسیولیست ادعا می‌کنند کومه‌له و راهکار سوسیالیستی و چپ در کردستان از حل مسئله ملی غافل است و این جنبش را به حاشیه می‌راند. این ادعا هم محلی از اعراب ندارد. اتفاقا بر عکس این ادعا، این نیروهای ناسیونالیست هستند که بر خلاف ادعایشان برای این ابتدایی‌ترین حق انسان‌ها برای حقوق ملی شان، با مسئله ملی تجارت می‌کنند و علیرغم فرصت‌هایی که داشته‌اند حتی برای حل این مسئله هم کاری نکرده‌اند. نیروهای چپ و سوسیالیست و کمونیست که ریشه همه مصائب را در جامعه طبقاتی می‌بینند، بیشتر از هر نیرویی در حل مسئله ملی و هر نوع تبعیضی بر اساس ملیت و جنسیت و ... ذینفع هستند، چرا که واقفند این جهان سرمایه است که انسان‌ها را از ابتدایی‌ترین حقوقشان بر اساس رنگ و ملیت و مذهب و جنسیت، متفرق و به جان هم می‌اندازد تا به سیادت و استثمار و ستم خود ادامه دهد.

دستی مبارزاتی طبقه. با کفایت این شرط است که طبقه کارگر در رهبری جنبش اجتماعی حکومت شوندگان سرنگونی انقلابی حاکمیت را به سرانجام پیروزی رسانیده و مناسبات حاکمی که چنین حکومتی را لازمی دوام قدرت اقتصادی و سیاسی خویش دانسته به مناسبات سوسیالیستی مداوم می‌دهد. این فهم، با برداشت و درک و کاربرد فلسفی و بینش کمونیستی یعنی انقلاب مداوم است.

دست یازی به

مفهوم‌های اصولی کمونیسم

در این شرایط برخی زمزمه‌ها از درون گروه‌های سیاسی و حزبی چپ و سوسیالیستی، برای دگرگونی این مفهوم کمونیستی کارگری و رهایی بخش به دستکاری پرداخته و از «انقلاب انسانی» و «طبقه کارگر از درون خود به طبقه‌ای برای اجتماع!» اینگونه است که با دست‌اندازی به شعار و مفهوم‌های طبقاتی، آگاهانه یا نادانسته به تبلیغی پوپولیستی از درون پرداخته‌اند. این دستکاری به سادگی یعنی سوسیالیسم همه با همی و پوپولیسم را سینه می‌زند. البته هر کارگر فعال و یا فعال طبقاتی با ورق زدن مانیفست حزب کمونیست انواع این سوسیالیسم‌ها را از زبان مارکس و انگلس می‌شنود. اما تبلیغ پوپولیستی شعار «طبقه برای اجتماع» یا «انقلاب انسانی»، «انقلاب زنانه» و... به حذف انقلاب کارگری رویکرد دارد. چاوشگران چنین شعاری، در آن سودا هستند که طبقه کارگر، اهرم تغییرات سیاسی و اجتماعی بشود تا اهرمی باشد در دست دیگران، تا طبقه کارگر دست‌آزاری باشد برای جابجایی بار سنگین قدرت سیاسی و دیگر هیچ، طبقه‌ای باشد همچنان همیشه به سود دیگر لایه‌های اجتماعی که سود و هستی و بقای آنان در گرو جابجایی حکومت است، تنها در چارچوبه‌ی سیاسی و نه مرزهای طبقاتی، یعنی که بقاء مناسبات سرمایه‌داری هدف شمرده و نه فراتر از آن، یعنی که طبقه کارگر اهرم رفوم گردد، نه افزونتر، یعنی مبارزه برای دست‌یابی به اهداف دیگر طبقات اجتماعی تا خود همچنان طبقه بماند، یعنی که طبقه کارگر دگرگون‌خواه سوسیالیست، تا سطح لایه‌های اجتماعی تثبیت‌گرای مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری، نزول یابد. تا به جای رهایی از مناسبات استثمارگر، گوشت دم توپ «حقوق بشر» و «جامعه مدنی» این ضلع سوم مثلث سرمایه-حکومت-و شعار انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه در هرگز شود و بورژوازی همچنان حکومت راند. تمامی این‌ها، یعنی رفوم به سان هدف نهایی. طبقه کارگر و کمونیست‌ها

برای رفوم از پرداخت و افزایش دستمزدها تا سازمانیابی صنفی طبقه کارگر مبارزه می‌کند، از خواست‌ها و خیزش‌های زنان و ملیت‌ها و همه‌ی لایه‌های زیر ستم پشتیبانی و برای دستیابی به آنها جان باخته و مبارزه می‌کنند و تا پای جان نیز هزینه پرداخته و می‌پردازند و تاریخ ۳۰۰ ساله سرمایه‌داری گواه این مدعا است، اما این مبارزه را با افق سوسیالیسم، چشم انداز دارد. طبقه کارگر و کمونیست‌ها برای آماج و اهداف سوسیالیسم، یعنی برای رفع و برکناری انقلابی این مناسبات و دستیابی به مالکیت اشتراکی و خودگردانی شکوهمند انسانی و طبیعت و برابری همه در جامعه‌ای که از استثمار و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید نشانی نیست، به رفوم‌های روزانه تا انقلاب افق می‌کشایند نه تا رفومیم.

رفوم‌ست‌ها، اما حتی مونارشویست‌های شاه پرست هم از ضرورت دخالنگری و حتی تشکل‌یابی (نه سازمان‌یابی) کارگران سخن می‌گویند. همانگونه که خمینی در واپسین روزهای بهمن ۵۷ که خواهان بستن شیر نفت شد به سود مبارزه جاری برای جابجایی قدرت سیاسی و نه به سود خود فلسفه و خودرهایی طبقه کارگر. رفوم‌ست‌های مدعی که از «طبقه کارگر درخود و تبدیل طبقه به طبقه‌ای برای جامعه» دم می‌زنند سرانجام و خواهی نخواهی در محور مختصات با دیگر گروه‌های سرمایه به یک کانون مشترک می‌رسند، آن هم که طبقه کارگر در خیزش اجتماعی به سود دیگر لایه‌های اجتماعی و آن نامی جز پوپولیسم نمی‌یابد!

دست‌اندازی بر مفهوم‌های طبقاتی و کمونیستی تنها یک تهدید نیست. تهدیدهای دیگری بر فراز جنبش کارگری در نوسان است. پروژه‌های امنیتی حکومت اسلامی و تشکل اتحادیه و تشکیلات زرد حکومتی به جای ارگان‌های مستقل کارگری، از جمله خطرهایی هستند که به صورت اضطراری در دستور کامل حکومت قرار گرفته‌اند. این تهاجم، هرچند با پاتک‌ها و هشیاری و تلاش‌های فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی ترمز شده، اما هنوز با نفوذ عناصر امنیتی و سیاسی درون جنبش کارگری و سوسیالیستی، خطری جدی به شمار می‌آیند. این پروژه‌ها در برابر پتانسیل ارگان‌های مستقل طبقاتی کارگران و در برابر فراویبی این ارگان‌های مستقل به شوراهای انقلابی و کمیته‌های کار و کارخانه، نمونه‌ی سندیکای شرکت واحد، نیشکر هفت تپه، شوراهای صنفی آموزگاران، اتحاد سراسری بازنشسته‌گان، کارگران اعتصابی و مبارزه هپکو-آذربای اراک، گروه ملی پولاد اهواز و رانندگان کامیون و... در

دستور کار وزارت اطلاعات دولت و سازمان اطلاعات سپاه گذارده شده است.

حکومت اسلامی به شدت در بحران عمومی گرفتار آمده با شتاب و سراسیمه، وزیر کار را برکنار کرد. علی‌ریبی که از روزهای پیش از جابجایی قدرت سیاسی سرمایه‌داری و برکناری شاه و نشاندن خمینی به جای وی، فرماندهی سرکوب طبقه کارگر را به عهده داشته و در بقا حاکمیت کوشیده است رخدادی مهم به شمار می‌آید. به کاراکتور علی‌ریبی بنگریم: و سپس به جانشین وی تا به عمق بحران حکومتی پی ببریم:

علی‌ریبی، پیش از انقلاب، تکنسین کارخانه‌ی ارج، در تهران، از سال ۵۷ تا ۱۳۶۰ مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی و چماقدار حزب‌اللهی در کارخانه‌ی ارج، پاسدار می‌شود، بازجو و شکنجه‌گری از همین برهه آغاز می‌کند. همزمان در اشغال خانه کارگر به فرمان بهشتی رهبر حزب جمهوری اسلامی از نماز جمعه تا خانه کارگر سردهسته اشغال خونین خانه کارگر است. وی در برپایی شورای اسلامی مرکزی خانه کارگر شرکت دارد و همزمان زیر نام «بازجو عباد» بازجوی کارگران و سوسیالیست‌ها در کمیته‌ها و زندان‌هاست. در دهه ۶۰ «نماینده کارگران» و عضو شورای عالی کار بود. ریعی مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی در دهه شصت و عضو شورای مرکزی خانه کارگر از آغاز تا امروز می‌باشد. از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۴ مسئول اجرایی و امنیت ملی است که حسن روحانی ریاست آن را به عهده دارد (روحانی سرهنگ - ملایی است اینک در پست ریاست جمهوری) ریعی در سال ۱۳۸۸ از اعضای اصلی ستاد میرحسین موسوی می‌شود و در پناه رفسنجانی، معترض به نتایج انتخابات که به زودی واپس می‌نشیند. بازجو عباد، در کنار حسن روحانی هنگامیکه دبیر شورای عالی امنیت ملی در دوره ۲۳ ساله بود و رسیدن به پست ریاست جمهوری وی، مسئول اجرایی دبیرخانه و ریاست کمیته سیاست‌گذاری تبلیغات و کمیته امنیت داخلی شورای عالی امنیت ملی بود. از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲ در دوره خونبار وزارت محمد ری شهری و علی‌فلاحیان، معاون حقوقی و پارلمانی وزارت اطلاعات است، ۶۵ ماه فرماندهی سرکوب در کردستان (جبهه‌های غرب) به فرمان خمینی و خامنه‌ای را به عهده دارد. با آغاز «ریاست جمهوری» خاتمی، از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ مشاور اجتماعی سید محمد خاتمی در دو دوره ریاست خاتمی «تدارکات چی» بود.

شرکت‌های بیت رهبری، عضو هیأت امنای "اموال در اختیار ولی فقیه" می‌شود. او نگهداری اموال به سرقت برده شده را از دیر زمان آموزش دیده بود. محمد شریعتمداری در زمان وزارت ری شهری، مسوولیت "معاونت اقتصادی وزارت اطلاعات" را عهده‌دار شد.

این اما تنها حکم ری شهری برای شریعتمداری نبود. وی هم‌اکنون نیز "عضو هیأت امنای" و "نماینده تام‌الاختیار ری شهری در آستان حضرت عبدالعظیم حسنی" [شاه عبدالعظیم در شهر ری] است.

این امامزاده سرمایه‌دار و استثمارگر در جنوب شهر تهران، پس از آستان قدس بخشی از امپراتوری مالی و اقتصادی باند خامنه‌ای را تشکیل می‌دهد که تنها در اینجا به بخشی از آن اشاره می‌شود. شاه عبدالعظیم در شهری، یکی از بزرگترین امپراتوری‌های مالی در جمهوری اسلامی است زیر نام و مدیریت "فؤاد ری".

بر اساس گزارشی در اردیبهشت ۱۳۹۲، "گروه سرمایه‌گذاری ری"، به نام «حرم عبدالعظیم حسنی» است که محمد ری شهری به فرمان خامنه‌ای به سمت تولیت آن نشانیده می‌شود.

کمپانی مالی «حرم شاه عبدالعظیم» به وسیله گروه "ری" در شاخه‌های گوناگون اقتصادی در شمار نفت و گاز، صادرات و واردات، کشاورزی، صنایع غذایی، پتروشیمی، بیمه، حمل و نقل و... به سوداگری و سرقت می‌پردازد و برخی چهره‌های سابق امنیتی و مدیران نزدیک به خامنه‌ای و نماینده او محمد ری شهری، به همراه محمد شریعتمداری رهبری آن را عهده دار هستند. شریعتمداری مسئول "ستاد اجرایی فرمان امام" و از سال ۱۳۷۰ در «بعثه رهبر جمهوری اسلامی»، به عنوان "نماینده ویژه

همه این فعالیت‌ها بود». دستیار ری شهری جنایتکار در پست وزارت اطلاعات می‌شود و می‌گوید «ری شهری استاد من است» ری شهری که پیش از حضور در وزارت اطلاعات، "حاکم شرع دادگاه‌های ارتش" بود، همراه با گروهی ۴۰ نفره (از جمله سعید حجاریان، محمد شریعتمداری، علی فلاحیان، خسرو تهرانی، احمد پورنجاتی و علی ربیعی) هسته اصلی "وزارت اطلاعات" را تشکیل داد. شریعتمداری می‌گوید که ری شهری برای این جوانان انقلابی، "اخلاق اطلاعاتی" تدریس می‌کرد.

وی سال‌ها در جنایت‌های امنیتی در دهه شصت که رقم کشتار این دهه را افزون به صد هزار گزارش داده‌اند نقش فرماندهی و کارگزاری داشته است. شریعتمداری در کنار حجاریان‌ها و محسن سازگارا اساسنامه و «قوانین مربوط به وزارت اطلاعات» را تدوین می‌کند. و نیز لایحه تشکیل وزارت اطلاعات که به وسیله دست میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت به مجلس شورای اسلامی ارائه و شهریور ۱۳۶۲ تصویب می‌شود. در سال ۱۳۶۳ همراه «ری شهری» به "اطلاعات" رفت. او که در کمیته مرکزی سپاه در تهران به گفته خویش درس آموخته بود، آنگاه که «هم لیست حقوق می‌نوشت؛ هم در واحد عملیات حضور داشت و با ماشین‌های گشت به عملیات می‌رفت». در آن سال‌ها «یک سری مشاغل مرتبط به هم بودند» که "جرم" هم محسوب نمی‌شوند و «من به آنها افتخار می‌کنم چرا که خدمت به مردم بوده است».

او در سال ۱۳۷۰ به فرمان علی خامنه‌ای کارگزار وی در نگهداری اموال ربهوده شده از هستی جامعه و سرازیر شده در بانک‌ها و

دکتر می‌گیرد و به پست استاد دانشگاه‌های تهران و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصادی نشانیده می‌شود و با جابجایی احمدی نژاد و آوردن دولت «تدبیر و امید» حکومتی، علی ربیعی به مدت پنج سال وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌شود تا مستقیم به مهار طبقه کارگر و به فلاکت نشانیدن طبقه و خانواده‌های کارگران، با شماری افزون بر ۴۰ میلیونی باشد. سرانجام در اوج گیری بحران سیاسی و مشروعیت حکومتی این مهره جنایتکار و موثر در سرکوب و مهار جنبش کارگری در ۱۷ مرداد ۱۳۹۷ در مجلس شورای اسلامی استیضاح و جا به جا می‌شود با مهره دیگری به نام محمد شریعتمداری که درست همانند خود وی اطلاعاتی است و از مشاورین خامنه‌ای مهار جنبش کارگری و سرکوب را به پیش برد. محمد شریعتمداری فوراً باید از وزراتی که تازه به ریاست آن نشانیده شده بود، استعفا دهد و به جای ربیعی بنشیند.

محمد شریعتمداری وزیر کار و رفاه و امور اجتماعی سرمایه پدر بزرگ پدری اش آیت‌الله شیخ جلال‌الدین شریعتمداری و مادرش نیز نوه حجت‌الاسلام حاج شیخ محمود عطار بود. همین شجره کافی است تا از ماهیت وی پی برده شود. خود از پیشینه ضد مردمی اش می‌گوید: در سن ۱۵-۱۶ با دوستانش دوره‌م جمع می‌شدند و "دعای فرج" می‌خواندند و یک معلم مذهبی نیز به آنها مفاهیمی "ضد بهابیت" درس می‌داد. همسرش از کارگزاران دستگاه سرکوب به ویژه زنان آموزگار، دانش‌آموزان دختر و کارمندان زن در آموزش و پرورش در بالاترین پست این ارگان حکومت اسلامی پاسدار و مهره امنیتی است.

محمد شریعتمداری از سال ۵۷ تا ۸۲ به شدت در دستگیری کشتارهای وزارت اطلاعات نقش اساسی دارد به گونه‌ای که از او به سان «امنیتی‌ترین مدیران اصلاح‌طلب» نام می‌برند. در ۱۸ سالگی در کمیته استقبال از آیت‌الله خمینی در دبیرستان علوی تهران پادو می‌شود و به زودی به "کمیته مرکزی انقلاب" راه می‌یابد. این کمیته به کمیته کشتار حکومت اسلامی شناخته می‌شود. زیر عبای برادران آیت‌الله باقری کنی و آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی قرار می‌گیرد. سال ۱۳۶۰ در تشکیل پایه‌های آغازین وزارت اطلاعات با سعید حجاریان، کنی‌ها، خسرو تهرانی‌ها، محسن سازگارا و... در ساختمان نخست وزیری کارگزار نخست وزیری محمد علی رجایی است. این پست در آن زمان دفتر امور انقلاب در "اطلاعات نخست‌وزیری"، «معجونی از



از راست: سعید حجاریان، محمد شریعتمداری، خسرو تهرانی، نورالدین شریعتمداری، رحیم عابدان‌زاده، محمد رضا مهدوی کنی - بهار ۱۳۶۶

طبقاتی، صورت تبلیغی و اجرایی بخود گرفته و آلترناتیو سازی در دستور کار قرار گرفته است. از همین روی، گرایش های کارگری- سوسیالیستی به عنوان یک اصل طبقاتی باید با رفرمیسم و رفرمیست های سوسیال دموکرات که پرچمدار شعار رفراندم، یعنی جواز قانونی گزینه ی سرمایه گلوبال یا دخالت گری سرمایه جهانی، به جای فروپاشی حکومت اسلامی شده اند، به شدت محکوم و افشا شود. و نه تنها افشا که با اقدام مستقیم، گزینه انقلابی کارگران را در برابر نهاد. جناح- باندهای در حکومت و بخشی پیرامون و جناح های برون مرزی سرمایه، فروپاشی حتمی حاکمیت اسلامی را به عنوان یک واقعیت عینی اعتراف می کنند. امروزه آنچه که در فضای خالی از گزینه کارگری- سوسیالیستی ایران شنیده می شود، جز صدای جناح - باندهای حاکم، صدای سلطنت طلبان و مجاهدین خلق اسلامی است که با امواج برون مرزی سرمایه و میدیای ضد انقلاب کارگری رله می شوند. حاکمیت غرق در فساد و بحران، به وسیله ماشین سرکوب، پشتیبانی سرمایه گلوبال، موج سازی های سیاسی و بحران آفرینی ها، در برابر تنش های برخاسته از اعتراضات توده ای و اعتراضات خود انگیزه و سازمان نیافته کارگران، حفظ سلطه بر قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را امکان پذیر ساخته است. اما این حاکمیت همانند برف زیر آفتاب بهاری دارد ذوب می شود.

اعلام شکنجه با شلاق برگرده ه کارگران هپکو، شلاق بر گرده ی طبقه است، شلاق برگرده ی درویشان، که ۲۰۱ درویش گنابادی را به ۱۰۸۰ سال و دو ماه زندان، ۵۹۹۵ ضربه شلاق، ۴۶ سال ممنوع الخروجی، ۱۱۴ سال تبعید و ۷۲ سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی محکوم شده اند، شلاق بر گرده ی آموزگاران، تهدید به اعدام رانندگان کامیون زیر نام «قطاع الطريق» که به راستی از صدر اسلام در راهزنی و ربودن کاروان ها اسلام پایه گرفت، هجوم به کارگران مجتمع گروه ملی فولاد و تمامی عرصه های دوباره جوشان جامعه، موشک باران های برون مرزی و کشتار رهبران و اعضا دو حزب دمکرات ایران در کردستان عراق، انتقال نیروهای سنگینی از پاسداران به مرزها و استقرار موشک ها و سلاح های سنگین در کردستان و قندیل، و آمد و شدهای پاسدار قاسم سلیمانی در کردستان و سوریه و روسیه و گردن کشی های وی و... همه بیانگر یک هجوم از زاویه سراسیمگی و درماندگی است. صدام نیز در واپسین روزهای قدرت، دست به چنین دست و پا زدنی های در گرداب زد. هجوم دوباره در ترور،

دولت هستند، عدم انجام کامل وظایف قانونی در مبارزه با قاچاق کالا و ارز، وجود فساد و رانت در واردات خودرو و ثبت سفارش برای دریافت ارز و عدم نظارت بر صنایع خودرو سازی کشور که سبب گران فروشی، احتکار خودرو و به هم ریختگی بازار شده و... با استناد اصل ۸۹ قانون اساسی و ماده ۲۲۲ استیضاح کردند.

۲۸ مهر ۱۳۹۷ به طور ناگهانی پس از ۴۲۶ روز فعالیت از سمت وزارت صنعت، معدن و تجارت استعفا داد. ولی فردای روز استعفا به عنوان وزیر پیشنهادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به مجلس برده شد تا از سوی حسن روحانی برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی شود رهبر حکومت، از پیش این حکم حکومتی را فرمان داده بود. اشاره به دو زندگی نامه اشباع از خون و جنایت دو مهره اطلاعاتی، امنیتی، پاسدار، و حلقه پیوندی بین دویان حکومتی «اصلاح طلب- بیت رهبری از آن زاویه ضرورت یافت تا به نقش و پتانسیل طبقه کارگر و جنبش کارگری و حساسیت حکومت اسلامی و هراس باندهای حاکم از موقعیت بحرانی و برآمد طبقه کارگر نشان دهیم.

شدت پای و تهدید و تهاجم

در این شرایط تعیین کننده که تمامی باندهای حکومتی و گستره ی رنگارنگ گروه بندی های سیاسی بورژوازی در تکاپوی سلطه بر قدرت سیاسی سرمایه و اقتصاد هستند، طبقه کارگر به ضرورت با آرایش مبارزاتی نوینی، آگاهانه و سازمان یافته باید که به میدان مبارزه آشتی ناپذیر و تاریخ طبقاتی برآید. سرعت بخشی در این فرایند و این برآمد بیش و پیش از همه به عهده ی پیشتانان جنبش کارگری و پیشاهنگان طبقه است علیه پراکندگی و نیز به عهده ی تمامی گروه بندی های سیاسی طبقه کارگر، و جنبش سوسیالیستی سازمان یافته، محافل و منفردین است تا از انفراد و سکت بودگی به تحزب یافتگی روی آورند. برای هرگونه تغییری در شرایط اسارت بار کارگران و تهی دستان شهرو روستا، سرنگونی سوسیالیستی نظام را باید با شتاب و شدت بی سراسیمگی تدارک دید. رفراندم، فریب اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی است که برای حفظ نظام و مناسبات



سپرپرست حجاج"، مسئولیت بازرسی و نظارت ویژه بر فعالیت های «سازمان حج و زیارت» را داراست. در این برهه، وی از گرایش به باند دوم خردادی ها و از خاتمیسیم دم می زند.

با روی کار آمدن احمدی نژاد، در سال ۱۳۸۴ با فرمان علی خامنه ای در "شورای راهبردی روابط خارجی"، نشانیده می شود و همزمان "مشاور بیت رهبری" برگزیده می شود تا امور امپراتوری مالی باند بیت رهبری به پیش برد. خود می گوید: «از روزهای آغازین رهبری حضرت آیت الله خامنه ای افتخار خدمت در دفتر معظم له را یافته و از سال ۱۳۶۹ به امر و نظر مقام معظم رهبری مامور تأسیس و تشکیل "معاونت نظارت و حسابرسی دفتر" شدم و تا مهر ۱۳۷۶ در این سمت فعالیت کرده ام.»

در سال ۱۳۶۸ در دولت نخست اکبر هاشمی رفسنجانی، "فائم مقام وزیر بازرگانی" می شود و پس از وی؛ به پاس پاسداری وی در کشتارها، در دو دولت سید محمد خاتمی فریبکار، هشت سال به پست "وزارت بازرگانی" نشانیده می شود. و با روی کار آمدن حسن روحانی بار دیگر "معاون اجرایی رییس جمهوری اسلامی" می شود. او بار دیگر در دولت دوم روحانی و با رأی ۲۴۱ عضو مجلس شورای اسلامی، «وزیر صنعت، معدن و تجارت» شد.

از آنجا که جایگاه خویش در این سیستم فساد و کشتار و جنایت، وامدار ری شهری می داند وی خود را "مربد" این جنایتکار اکنون در پست مشاورت خامنه ای نشسته می داند: «من در خیلی از زمینه ها خود را مدیون آموزش های آیت الله ری شهری می دانم و این شاگردی مایه افتخار بنده است.»

این موجود فاسد و هزاران پیشه جنایت و فریب، در ۵۷ سالگی فصل مشترک اصلاح طلبان با بیت رهبری و امنیتی ترین بخش های نظام جمهوری اسلامی؛ با رازهای فراوانی در سینه از سوداگری برای امپراتوری خامنه ای و "تجارت و بازرگانی" گرفته تا کشتارهای دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ تا اکنون در "وزارت اطلاعات" برای مهار و سرکوب جنبش کارگری ماموریت یافته است. کافی است به کارنامه وی از تربیون مجلس اسلامی سرمایه هنگام نشان دادن کارت زرد به وی برای فاصله گیری از باند اصلاح طلبان اشاره شود:

در مهر ۹۷، از تربیون مجلس، شریعتمداری را به دلیل «عدم کنترل و مدیریت بازار و افزایش بی رویه قیمت ها و احتکار کالا، عدم مدیریت صحیح بر تأمین مواد اولیه واحدهای تولیدی، عدم پیشگیری از گران فروشی محصول واحدهای صنعتی بزرگ که به نوعی وابسته به

کنفرانس استکھلم و اهداف آن!

نشریه هفتگی کمونیست در میزگردی با سیاوش دانشور، صلاح مازوجی، حسن حسام، اعظم نوری، یدی شیشوانی و سعید سهرابی سخنرانان کنفرانس استکھلم سئوالاتی را طرح که ما در زیر پاسخ صلاح مازوجی را به پرسش‌های این نشریه درج می‌کنیم.

به دست شدن قدرت از بالای سر کارگران و توده‌های محروم مردم ایران فعالیت می‌کنند، بخشی دیگر از اپوزیسیون بورژوازی پرو غرب تحت عنوان جمهوری خواهان لائیک و سکولار با استراتژی "انتخابات آزاد" و "رفراندوم قانون اساسی" و "گذار مسالمت آمیز" تحت عنوان مخالفت با خشونت برای عقیم گذاشتن انقلاب آتی ایران نقشه می‌کشند.

کنفرانس استکھلم در برابر رژیم جمهوری اسلامی که جامعه را به طرف پرتگاه نابودی سوق می‌دهد و در برابر همه بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که برای دست به دست شدن قدرت از بالا و برای به شکست کشاندن انقلاب آتی تلاش می‌کنند، پرچم تلاش مشترک با هدف شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی را برافراشت. کنفرانس استکھلم با این هدف برگزار شد که تصویر روشنی از معنای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، از مسیر پیشروی و معنای پیروزی انقلاب توده‌ای به رهبری طبقه کارگر و تحقق خواسته‌های آزادیخواهانه و برابری طلبانه اردوی کار و زحمت را پیشروی جامعه قرار دهد. کنفرانس استکھلم با این هدف برگزار شد که با بانگ رساتر اعلام کند که اینبار نوبت کارگران است، نوبت کارگران است که سکان رهبری انقلاب را در دست بگیرند. کنفرانس استکھلم با نقطه عزیمت از این واقعیت که گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جامعه ایران یک نیروی قدرتمند اجتماعی است، این هدف را دنبال می‌کند که این گرایش اجتماعی به تناسب نیرویی که در جامعه دارد و به تناسب جایگاهی که در جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی توده‌ای علیه جمهوری اسلامی دارد در صحنه سیاسی ایران و در جدال آلترناتیو‌ها بر سر قدرت سیاسی نقش ایفا کند. کنفرانس استکھلم خواست نشان دهد که به رغم وجود اختلافات سیاسی و نظری، نیروهای جنبش کمونیستی ایران این ظرفیت و پتانسیل را دارند که در برابر رژیم جمهوری اسلامی و تقلاهای اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی ایران جهت به بیراهه بردن مبارزات جاری و در راستای خدمت به پیروزی انقلاب اجتماعی در

کمونیست هفتگی: کنفرانس استکھلم در تاریخ ۲۲ سپتامبر برگزار شد. اهداف و نقطه عزیمت این کنفرانس چیست و چه پاسخ سیاسی به شرایط امروز کشمکش طبقاتی در ایران می‌دهد؟

صلاح مازوجی: همانطور که می‌دانید کنفرانس استکھلم در شرایطی برگزار شده است که جامعه ایران گام به گام به طرف یک دوره انقلابی نزدیک می‌شود. تعمیق بحران سرمایه داری ایران که در رکود تولید و بیکارسازی گسترده کارگران خود را نشان می‌دهد نشانی از فروکش ندارد. موقعیت سرمایه داری ایران در بازار جهانی بشدت تضعیف شده است. ابعاد بحران به جایی رسیده که بخش‌هایی از خود طبقه سرمایه دار ایران نیز چشم انداز برون رفت از بحران و توسعه اقتصادی تحت ساختار سیاسی حاکم را از دست داده اند. در این شرایط نرخ بیکاری در میان جوانان ابعاد هشدار دهنده‌ای پیدا کرده، شکاف طبقاتی عمیق تر شده است، فقر و محرومیت و نابرابری‌های اجتماعی بیداد می‌کند. درماندگی جناح‌های مختلف حکومتی در کنترل این اوضاع آشفتنه، بحران حکومتی را تشدید کرده است. همه جناح‌ها حکومتی هر یک به نحوی به بن بست دولت روحانی در مقابله با این اوضاع اعتراف می‌کنند. بالایی‌ها خودشان اذعان می‌کنند که به شکل سابق قادر به ادامه حاکمیت خود نیستند و اقداماتی اضطرابی برای عبور از این دوره بحرانی را در دستور قرار داده اند. این مجموعه فاکتورها، پرونده قدرت سیاسی را به روی جامعه باز کرده و مسئله جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی به یک مسئله مهم سیاست روز ایران تبدیل کرده است. در این اوضاع بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران تحرک تازه‌ای برای آلترناتیو سازی پیدا کرده اند. سلطنت طلبان با کارنامه جنایت بارشان ادعا می‌کنند که آلترناتیو حکومتی هستند. سازمان مجاهدین خلق و احزاب و نیروهای ناسیونالیست در گوشه و کنار ایران با امید بستن به حمایت آمریکا برای دست

دستگیری، شکنجه، قتل، بازداشت‌ها و تهدید و تهاجم رژیم به ویژه در برابر جنبش کارگری، نه تنها نشانه‌ی قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه اعتراف حکومت به درماندگی و بی‌پایگی و ناامیدی رژیم از فرداست.

در سوی دیگر، هم راستا با خیزش‌ها و اعتصاب‌های کارگران در بخش‌های گوناگون در سراسر ایران، از جمله آموزگاران، رانندگان کامیون، گروه اتحاد بازنشستگان و... شاهد همبستگی و اعلام پشتیبانی سراسری و طبقاتی هستیم. قطعنامه گروه اتحاد بازنشستگان به مناسبت روز همبستگی و اعتراض سراسری بازنشستگان! و بیانیه «روز اعتراض سراسری همه بازنشستگان (کشوری، لشگری و تامین اجتماعی) نسبت به فقر، گرانی، بیکاری فرزندان، پایین بودن سطح دستمزدها، عدم تأمین اجتماعی و مرگ تدریجی در هیئت زندگی». همبستگی قانون نویسندگان ایران: با بیانیه «با تحصن سراسری معلمان و فراخوان "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان" شکل گرفته و قرار است طی دو روز یکشنبه و دوشنبه ۲۲ و ۲۳ مهر انجام شود...» این همایش پیروز را: «پیروزی اعتصابی که پایه‌های ولایت فساد را به لرزه درآورده!» و می‌افزاید:

«گزارش‌های رسیده از اعتصاب تاریخی معلمان در بیش از دویست و پنجاه شهرستان سراسر ایران است. این اعتصاب نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی و پایان استبداد فاسد عمامه است.» و اعلام حمایت سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، از اعتصاب عمومی و سراسری معلمان. و پشتیبانی سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه و... همه نوید آور یک گرایش اتحاد سراسری و طبقاتی می‌باشند.

مبارزه طبقاتی کارگران در هر شکل و صورت و سازمانیابی سوسیالیستی واکنش‌های دیالکتیک کار در برابر سرمایه به شمار می‌آیند، و این فراشد انقلابی، تنها با مفهوم «کار تاریخی ضروری» تبیین می‌گردد. «کار تاریخی ضروری»، سازمانیابی سوسیالیستی کارگران را در آفرینش دارد. بدون این فراهم آوری، سازمان‌یابی سوسیالیستی یعنی تدارک تولید و بازتولید دانش مبارزه طبقاتی یا دستاوردهای علمی و اجتماعی مربوط به انسان مولد و مبارزه طبقاتی کارگران و انتقال آن به درون طبقه، هیچ گشایشی در وضعیت اسارت بار طبقه کارگر و لایه‌های اجتماعی حکومت شونده رخ نخواهد داد.

۱۲ آبان ماه ۱۳۹۷/۴ نوامبر ۲۰۱۸

یک صف سیاسی و طبقاتی واحد ظاهر شوند و با نهادینه کردن همکاری های خود به همگرایی و اتحاد عمل گرایش سوسیالیستی نهفته در جامعه و در جنبش های اجتماعی یاری رسانند. کنفرانس استکهلم با تأکید بر اهمیت همکاری نیروهای جنبش سوسیالیستی ایران اعلام کرد که دوره اتکای یکجانبه به آکسیون ها و کمپین های سیاسی و تبلیغی سازمانی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی و در حمایت از جنبش های پیشرو اجتماعی در خارج کشور به پایان رسیده است. پتانسیل و ظرفیت نیروهای چپ و رادیکال در خارج بیشتر از اینهاست، باید برای بسیج همه این نیروها تلاش کرد.

کمونیست هفتگی: نیروهای سیاسی تشکیل دهنده این کنفرانس از سنت های سیاسی متفاوتی می آیند و در مواردی اختلاف نظر سیاسی و برنامه ای دارند. آیا این تفاوتها نادیده گرفته شدند؟ اگر نه، کدام ضرورت سیاسی موجب شد که این نیروها به توافقی برسند؟ شما تا چه اندازه شکل دادن به یک راه حل و یک کمپ آترناتیو و سوسیالیستی را با فرض این اختلافات نگرشی و سیاسی در اردوی چپ جامعه ایران و نیروهای تشکیل دهنده آن ممکن می دانید؟

صلاح مازوجی: واقعیت این است که در نتیجه تغییر و تحولاتی که سرمایه داری ایران طی دو، سه دهه اخیر از سر گذرانده و دگرگونی - ای که در موقعیت طبقه کارگر و جنبش این طبقه اجتماعی به وجود آمده و همچنین تحولات جهانی، موقعیت جنبش چپ و کمونیستی ایران هم تغییر کرده است. دو برابر شدن جمعیت طبقه کارگر ایران و چهار، پنج برابر شدن شمار کارگرانی که در مراکز صنعتی به کار اشتغال دارند و روند رو به رشد آگاهی و مبارزات کارگران در بیش از یک دهه گذشته و تأثیرات انکارناپذیر آن بر فضای سیاسی جامعه، بر نگرش این نیروها در مورد جایگاه طبقه کارگر در استراتژی سوسیالیستی و مواضع سیاسی نیروی موجود در جنبش کمونیستی ایران تأثیرات خود را بجای گذاشته است. همانطور که بدون حضور پر قدرت طبقه کارگر در جریان انقلاب ۵۷ و ابراز وجود شوراهای کارگری در آن دوره پیشروی مارکسیسم انقلابی و غلبه بر پوپولیسم و خلق گرایی کار ساده ای نبود، در این دوره هم بدون

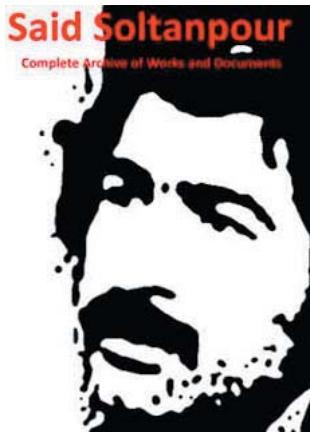
تحولات کمی و کیفی که طبقه کارگر از سر گذرانده و بدون جنبش اعتراضی و اعتصابی کارگران و درجه ای از رهبری و سازمان که پیدا کرده، توافق بر سر جایگاه محوری طبقه کارگر در تحولات انقلابی پیشآرو کار ساده ای نمی بود. همین که شش حزب و سازمان و نیروی سیاسی جنبش کمونیستی ایران به رغم اختلافات نظری و سیاسی و استراتژیک بر سر مبانی یک بیانیه سیاسی که بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، نقش محوری طبقه کارگر در این تحول انقلابی، ماهیت کارگری دولت برآمده از انقلاب و اقدامات عاجلی که در دستور کار آن قرار می گیرد و ضرورت و امکان پذیری سوسیالیسم به توافق می رسند تا حدود زیادی بازتاب تحولاتی است که به آن اشاره شد. البته این پیشرفت در همانحال نشانه بلوغ سیاسی جنبش سوسیالیستی ایران هم هست و این دستاورد را نباید دست کم گرفت. در واقع تلاقی این تحولات در دنیای مادی، ضرورت های سیاسی که قبلا به آن اشاره شد و پافشاری بر مبانی سوسیالیسم علمی در عرصه سیاسی و نظری طی سالیان طولانی این زمینه مناسب را فراهم آورده است.

به رسمیت شناختن این دستاوردها و به فال نیک گرفتن آن به معنای آن نیست که تفاوت ها در برنامه و استراتژی سیاسی نادیده گرفته شده اند. این را هم تأکید کنم که در شرایط کنونی "برنامه سیاسی" آن جایگاهی که در سالهای اول بعد از انقلاب ۵۷ در وحدت کمونیست های ایران داشت را از دست داده است. اینکه احزاب و جمع های مختلف کمونیسم کارگری یک برنامه سیاسی واحدی دارند، اما در تشکیلات های مختلف فعالیت می کنند گویای همین واقعیت است. یعنی وحدت بر سر برنامه سیاسی واحد نتوانسته وحدت تشکیلاتی را حفظ نماید. یا انشعاب در سازمان راه کارگر را نمی توان با اختلاف برنامه ای توضیح داد. در واقع اختلاف بر سر مبانی استراتژی سوسیالیستی است که تفرقه و چند دستگی در جنبش کمونیستی ایران را توضیح می دهد. اگر برنامه سیاسی به همه آنچه کمونیست ها می خواهند معطوف است، اما این استراتژی و چه باید کرد سیاسی است که مسیر تحقق اهداف برنامه ای را نشان می دهد.

استراتژی سوسیالیستی به مبارزه سیاسی حزب و جوانب مختلف پروسه عجین شدن با طبقه کارگر و سازمانیابی آن برای انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی بمنظور ایجاد تحول سوسیالیستی در اقتصاد جامعه می پردازد.

به نقش و جایگاه تعیین کننده تحزب یابی کارگران در استراتژی انقلاب کارگری نظر دارد، به امر چه باید کرد و پاسخگویی به این سئوالات گره ای می پردازد که چگونه می توان جنبش های ریشه دار اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، جنبش دفاع از محیط زیست را که خواستهای برابری طلبانه و دمکراتیک دارند به عنوان متحد طبقه کارگر به میدان آورد؟ سرنگونی جمهوری اسلامی که وجه جدایی ناپذیری از یک استراتژی سوسیالیستی است از چه مفهوم طبقاتی ای برخوردار است؟ چگونه می توان در دنیای مادی موقعیت طبقه کارگر را از لحاظ اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارتقا داد و او را به سرنگونی جمهوری اسلامی و فتح قدرت سیاسی نزدیک تر کرد؟ رابطه رفرم و انقلاب را چگونه می بینیم؟ چگونه ما کمونیست ها می توانیم همین امروز هم برای زندگی و مبارزه کارگران مفید باشیم؟ چه رابطه ای بین تاکتیک و استراتژی سیاسی وجود دارد؟ رابطه ی بین کار علنی و مخفی از چه قرار است؟ مبانی تبلیغ سوسیالیستی کدام ها هستند؟ مناسبات با احزاب و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی از چه اصولی پیروی می کند؟ چگونه مرز عمل رادیکال را با افزایش گری از هم تمیز می دهیم؟ کدام فرهنگ سیاسی را رواج می دهیم؟ و سئوالات دیگر از این نوع. تمایز در پاسخ هایی که به این سئوالات داده می شوند و در نتیجه پراتیک متفاوت، تفرقه و پراکندگی کنونی جنبش کمونیستی ایران را توضیح می دهد.

اما به رغم وجود این اختلافات، توافق بر سر مبانی بیانیه سیاسی کنفرانس استکهلم نشان می دهد که در زمینه غلبه بر این پراکندگی، پیشرفتی حاصل شده است و شکل دادن به یک آترناتیو سوسیالیستی ممکن است. البته تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگری و مبارزات توده ای در داخل ایران و تکامل و سازمانیابی آن به همت فعالین و چهره های رادیکال و سوسیالیست نقش تعیین کننده ای در شکل گیری این آترناتیو سوسیالیستی دارد. از طرف دیگر باید تلاش کرد که نیروهای بیشتری به این تلاش های مشترک بپیوندند و نقطه عزیمت اصلی پاسخگویی به نیازهای مبارزه سیاسی و طبقاتی در داخل ایران باشد. باید با پاسخ هایی که به نیازهای این جامعه می دهیم بتوانیم توجه کارگران و افکار عمومی را به این تلاش ها جلب کنیم. باید در راستای نهادینه کردن و گسترش هر چه بیشتر همکاری ها تردیدها و دودلی ها را کنار گذاشت و در جریان عمل بر کمبودها و نارسایی ها غلبه کرد.



چهره‌های ماندگار:

سعید سلطانیپور،

شاعر شعر انقلاب و زبان هنر و ادبیات طبقه کارگران

۱۳۶۰-۱۳۱۹

از خاکهای سرخ گذشتیم
آتش میان باد، پریشان بود
مردان میان جاده‌ی تفناک
مثل فلز ملتهبی می‌گداختند.
و ما- گروه کوچک دلکها،
معمارهای روح بشر-
هرگز، زخم برادران گدازان راه
را
درجاده‌ی جنوب ندیدیم
در بوی داغ نفت، از پشته‌های نعش گذشتیم
بر نعش هیچ مرد نگریم.

از نعش بود، از نفت
از نفت و از نعش بود آغاچاری
آن شب که نعره‌های اتلو
در شعله‌های داغ تو پیچید
و مرشد گروه عروسک‌ها
هر ارتعاش نخ را یک سکه می‌گرفت
من نعش تفته‌ی پدران را،
در کوره‌های سرخ تو دیدم
آشوبتس داغناک، آغاچاری
آن شب دلم پرنده‌ی سرخی بود
که روی آن ولایت سوزان می‌گذشت
آن شب دلم پرنده‌ی سرخی بود.

سعید، از سازماندهندگان گردهمایی یادبود زنده یاد تختی نامدار بود. با آغاز خیزش مسلحانه چریکی در سیاهکل، در سال ۱۳۴۹ سعید به موج ادبیات این گرایش می‌پیوندد. نمایشنامه آموزگاران نوشته‌ی محسن یلفانی که آنزمان خود وی آموزگار بود را کارگردانی کرد. سعید در کارگردانی تئاتر، بداهه‌گر است. به این بیان که در جریان کارگردانی، خود نکاتی لازم و گویا برای ادای بهینه‌ی نمایش به آن می‌افزود. همان بداهه را در کارگردانی نمایشنامه آموزگاران به کار برد. نمایش در خانه‌ی کوچک و نادرانه‌ی یک آموزگار می‌گذرد. در پایان نمایش است که یکی از آموزگاران، لوله‌بخاری را بیرون آورده و رو به سویی می‌گیرد و شلیک می‌کند به نشانه‌ی مسلسل، که این است آخرین سخن برای رهایی. همین سبب می‌شود که در دومین شب نمایش، سعید در صحنه به همراه گروه نمایش دستگیر می‌شود. در دادگاه نظامی به زندان محکوم و نزدیک به ۷ ماه زندانی می‌شود. سعید همین بداهه کاری را در نمایشنامه «دشمن مردم» از کارگردان به نام و پیشتاز نروژی «ایسن» به

در سبزوار خراسان بزرگ در سال ۱۳۱۹ چشم به جهان گشود، در جنوب تهران آموزگار شد. بیست و یک ساله بود که در سال ۱۳۴۰ در خیزش آموزگاران پیشتاز می‌شود. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ همراه با هزاران آموزگار و فرهنگی دیگر در این همایش طبقاتی شرکت می‌کند. با یاری انقلابیونی چون صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، حسن ضیاظریفی، بیژن جزنی و یارانشان و با پیوستن دانشجویان و دانش‌آموزان و کارگران این جنبش سراسری می‌شود و با کشته شدن دکتر خانعلی، شاه به خواست آموزگاران تن می‌سپارد تا فرصتی دیگر بازستاند.

سعید، به فراگیری هنر نمایش با برپایی هنرکنده آناهیتا به این هنرکنده پیوست. سعید برآن بود که «تئاتر اکنون در زمینه هنری باید کارکردی داشته باشد که مبارزه‌ی مردم در زمینه تاریخ خواهد داشت». او در اجرای نمایش‌نامه سه خواهر اثر آنتون چخوف همکاری کرد و هم‌زمان با شرکت سازنده در تئاتر، از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ دوره‌ی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران را به پایان رسانید، در سال ۱۳۴۷ جنگ شعر «صدای میرا» را که در سال‌های ۴۷-۱۳۴۰ سروده بود و در بردارنده‌ی ۵۸ شعر، در دو‌یست صفحه به چاپ و نشر می‌رساند. در سال‌های دانشجویی نمایشنامه‌های «مرگ در برابر» از «وسلین هنجوف» و «ایستگاه» نگارش خویش را به نمایش می‌گذارد. هم‌زمان با چاپ «صدای میرا» در سال ۱۳۴۷ کتاب برای همیشه ممنوعه می‌شود به مانند همه‌ی سروده‌ها، نگارش‌ها و کارهای سعید در زمینه‌ی نمایش و نقد و زیبایی و زندگی به وسیله حکومت اسلامی نیز تا کنون سال ۱۳۹۷ ممنوعه مانده و جز آثار خطرناک به شمار می‌آیند. شعر می‌سراید و نمایشنامه و نقد ادبی و هنری از ژانر دیگر، از جنس انقلابی. سال ۱۳۴۸ دفتر شعر او به نام «صدای میرا» نشر یافت که فوری از سوی حکومت شاه ممنوعه شد. او بر حکومت مجسمه‌ها و «یونیفورم‌های سرکوب شهر شب» تاخته بود. با گروه دوره گردان نمایش به آغاچاری ره می‌سپارد تا در میان دکل‌ها و شعله‌های سوزان از خون و عرق نفتگران در هوای اشباع از نفت و دکل و استعمار و لوله‌های جاری تا بانک‌های جهانی شعر آغاچاری را بسراید.

«آغاچاری»

از صخره‌ی تکیده‌ی تن من، می‌گریستند

و مثل خیل سوخته‌ی اشباح

در بادهای گازی شب دود می‌شدند.

آن کنده‌های خیس گرفتار

مردان داغناک آغاچاری

آن کوره‌ی محاصره کوره‌های سرخ

از مرگ بود، از زخم،

از زخم و مرگ بود آغاچاری

بوی غبار و نفت می‌آمد،

سخنرانان سرکوب شده و زندانی سال‌های سانسور مجال یافته‌اند تا سخن بگویند شعر آزاد بخوانند. سعید سلطانیپور که تازه از زندان آزاد شده در پشت تریبون شب‌های شعر از رفقای فدایی و آزادیخواه و اسیر می‌گوید. می‌توان گفت: شب‌های شعر، سرآغاز انفجارهایی بود که چند ماه بعد سراسر ایران را فرا گرفت. شبانه‌ی ۲۳ آبان در دانشگاه صنعتی باز شب شعر برگزار می‌شود. در دانشگاه صنعتی تهران، گردهمایی آنانی که در آن شب سرود، پشت درهای بسته در محاصره پلیس، از پیوستن به صدای سعید بازداشته شده بودند به گوش می‌رسید. دانشگاه از سوی پلیس و ساواک محاصره و بسیاری دستگیر می‌شوند، همایش کنندگان و سعید تا صبح می‌مانند سرود خوان و خواستار آزادی دستگیر شدگان هستند و دانشگاه سنگر می‌گیرند. حکومت شاه در برابر این موج، واپس می‌نشیند. روز بعد دستگیر شدگان را آزاد می‌کند. با سرازیر شدن موج جوانان پرشور از دانشگاه، خیزش موج می‌بندد. به این گونه، شعر و سرود در دانشگاه به خیابان سرازیر می‌شود. این خود گویای سمت و سوی قیامی است که یکسال بعد به تجاوز برده شد. سعید به خیزش‌های خیابانی همچنان به پیوستن و رهبری در خیابان‌ها می‌سراید. برای نخستین بار شعارهایی مانند «کارگران برادرند، بردارن برابرنند!» «برادری، برابری، حکومت کارگری!» «وو در خیابان‌های تهران شنیده می‌شوند، سال ۱۳۵۶ هنوز نه آخوندی در خیابان است و نامی

آزاد می‌شود. کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای چهل نفره، برای دومین بار گشایش یافته است و نشست بنیانگذاران دومین دوره، هم‌زمان با آزادی سعید از زندان که او از زندان به کانون می‌رود تا بگوید: من دیشب از زندان آزاد شده‌ام و امروز آمده‌ام تا در دفاع از آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات، به کانون نویسندگان بپیوندم. و بیانیه ۹۸ نفره کانون را امضا می‌کند.

سعید اینک با سمت‌گیری به سوی انقلاب و کارگر و کمونیسم در تلاش است تا شعر و کلام و پیام مسئول و مبارز را از کتابخانه و کارخانه‌ها بخواند. پس دانشگاه و انستیتو گوته را که آن روزها شعرخوانی جاری بود، به تریبونی برای عمل مستقیم علیه حکومت به کار می‌گیرد. از کشتارگاه اوین و کمیته کشتار به خیابان آمده است تا از «انقلاب نزدیک» با ژانر شعر حماسی و تهییجی و غزل‌سرا باشد و سخن بگوید.

از ۱۸ تا ۲۷ مهر سال ۱۳۵۶ (یازدهم تا نوزدهم اکتبر ۱۹۷۷) ده شب شعر خوانی به وسیله نویسندگان و شاعران در انجمن فرهنگی ایران و آلمان (انستیتو گوته) در دانشگاه صنعتی تهران برپا شد. به دو هزار نفر کارت دعوت داده می‌شود، بیش از ده هزار نفر به درون دانشگاه می‌آیند. برای نخستین بار نزدیک به شصت تن از شاعران و نویسندگان شناخته شده و زیر

کار می‌برد. در این نمایشنامه نیز سعید مردم را وارد نمایش می‌سازد و ادار به پاسخ و ایستادگی می‌کند. این کار سعید بود برخلاف «ایبسن» که به قهرمانان چشم داشت. کتاب حسنک وزیر با برداشت زیبا و هنرمندانه‌ای از تاریخ بیهقی، آفریده این برهه است.

پخش دوباره کتاب ممنوعه‌ی «نوعی از هنر، نوعی از اندیشه»، در سال ۱۳۵۱ برای سعید شکنجه و زندان را در پی دارد. و در «بند سه هزار» کنونی و چندی نیز در زندان قول‌قلعه می‌ماند. پس از چهل و پنج روز آزاد می‌شود. پس از آزادی بی‌درنگ در پی برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله حکومت شاهنشاهی نمایشنامه‌ی «چهره‌های سیمون ماسار» نوشته‌ی برتولت برشت را به صحنه می‌برد. و می‌سراید در بند اوین و در کمیته کشتار:

تا که در بند یکی بندم هست
با تو ای سوخته پیوندم هست
گر چه در تب تند شکنجه می‌سوزم
ز خون ریخته خورشیدها می‌افروزم

«آوازهای بند» دومین دفتر شعر سعید در سال ۱۳۵۱، زیر زمینی دست به دست می‌شود. در این سطح از بلوغ سیاسی است که سعید، بیان و زبان زمانه‌اش را می‌سراید. چکامه‌های شاعر، همچون شهاب از پایگاه هنر ستمبران شلیک می‌شود. زندان‌های شاه در سال ۱۳۵۱ تا ۵۳ میزبان این هنر و هنرمند انقلابی است. در سال ۱۳۵۳ به جرم انتشار «آوازهای بند» که در سلول‌های کمیته و اوین سروده بود و به جرم داشتن افکار سوسیالیستی و به اتهام پیوند با سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در اوین و بند پهلوی زندانی می‌شود. تا تیر ماه ۱۳۵۶ به جرم «داشتن افکار سوسیالیستی» و در پیوند با چریک‌های فدایی خلق ایران به شکنجه گاه دوباره در کمیته کشتار - که حکومت اسلامی به زندان توحید و بند سه هزار تبدیل‌اش کرد و چپ‌ها و سوسیالیست‌ها را در آن به بند کشید و اینک موزه شده است - کشیده می‌شود. با آغاز شورش زحمتکشان و کارگران، سعید شعر را از زندان به خیابان‌ها می‌آورد. سال ۱۳۵۶، سال خیزش تبریز، سال شورش تهی‌دستان و حاشیه نشینان است و لایه‌های میانه، و زاغه‌های فقر و تولیدات و لشکر ذخیره و اضافی «تمدن بزرگ» و صنایع مونتاژ، در این سوی زمین در پایتخت شاه از زمین می‌روید و شهرداری با بولدوزرهای تخریب، هجوم می‌آورد و خاک‌نشینان ایستادگی می‌کنند.

سعید سلطان‌پور روز ۲۲ تیر ۱۳۵۶ از زندان



از حکومت اسلامی و خمینی. همه در لانه‌ها و حوزه‌ها در هم می‌لولیدند تا با مصرف دسترنج تولیدکنندگان پروارتر شوند. سعید، پس از برگزاری شب‌های شعر و شرکت در بازسازی کانون نویسندگان راهی اروپا می‌شود. در اروپا به سازماندهی کمیته از زندان تا تبعید می‌پردازد. پیش از بهمن ۱۳۵۷ به تهران بازمی‌گردد و در روزهای قیام

سانسور نیز سروده‌های خود را در برابر هزاران شنونده‌ی پر شور، دانشجو و دانش آموز و حتا آمده از دیگر گوشه‌های ایران، بازخوانی کردند. سعید اینک در شب‌های شعر، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان است و از نخستین شب شعر بیان می‌دارد که از پایگاه کانون نویسندگان ایران به شعرخوانی آمده است. از شب پنجم شعر «در بند پهلوی» و «کشتارگاه» را می‌خواند.

شرکت می‌جوید تا آخرین روزهای شاه را شاهد باشد. حکومت شاهنشاهی چاره‌ای جز واگذاری قدرت سیاسی ندارد. سرمایه جهانی به چاره‌جویی برای مهار و شکست خیزش توده‌ها، جایگزینی را جز ترکیبی از مذهبی- ملی‌ها و خمینیسم نمی‌یابد. اینک، ایده‌ی شوراها در حال مادیت یابی و رویش است. با سرنگونی رژیم پهلوی از سوی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در سال ۱۳۵۸ کاندید می‌شود تا در انتخابات مجلس شرکت جوید و از این تریبون در گردهمایی چند صد هزار نفره در میدان آزادی در تهران از انقلاب و آرمان‌ها و خواست‌هایش، در نقد شرایط حاکم و حکومت اسلامی سخن می‌گوید. انقلاب و انقلابیون و شوراها در سراسر ایران در کوی و کارخانه به دست باندهای سپاه و کمیته‌ها، این بازوان مسلح و ایدئولوژیک حکومت اسلامی به خون کشانیده می‌شوند. سعید در برابر حاکمیت و چنین روندی ایستادگی می‌کند و حکومت اسلامی تمامی دست‌آوردهای انقلاب را با فریب و وعده و دشنه چماق‌داران حزب‌الله و شلیک و ترور پس می‌گیرد. انقلاب از همان آغاز شکست می‌خورد. سعید در سازمان چریک‌های فداییان خلق ایران در انشعاب خرداد ماه سال ۱۳۵۹ اینک شبانه در حال تلاش تا پای جان است. بخش انقلابی چریک‌های فدایی جدا شده از اکثریت پیوسته به خیانت و حزب توده و حکومت اسلامی به رهبری فرخ نگهدارها و باند همراه، که فداییان اکثریت نامیده می‌شدند و سازمان فدایی را به نیروی پاسداران حکومتی پیوند می‌دادند، اینک پیشتازی سعید را به همراه دارد.

سعید برآن است که ژولیدگان محکوم به حاشیه رانده شده در پیرامون شهرها، تهی دستان شهر و روستا وارثان انقلاب‌اند. او مخالف قهرمان پروری است و با بینش او این، کارگران هستند که باید سیستم را دگرگون سازند و سوسیالیسم را برای رهایی به‌سوی کمونیسیم، مادیت بخشند. سعید در این دوره در زمینه نشر دانش و آگاهی پیشتاز می‌شود و آگاهی و تئوری انقلابی را ضرورت دیالکتیکی برای پراتیک و سازمانیابی انقلاب می‌داند. از این روی انتشارات «شناخت» را برپا می‌سازد وی با این ابتکار می‌کوشد تا یک پخش مرکزی و سراسری در ایران سازمان دهد که هنوز هم تا سال ۱۳۹۷ پس از ۴۰ سال سازمان نیافته است. او آغازگر این تلاش و ضرورت بود و و نشان داد که خیابان‌ها و میدان‌ها باید تریبون‌های آگاهی شوند. سعید در تهران خانه‌ای که باقیمانده از نهادی فرانسوی و رها شده بود، یافته و با فراز رفتن از بالای دیوار در را گشوده و آنجا را تمیز کرده و نخستین مرکز پخش کتاب در ایران را می‌گشاید. سعید مرکز «مایش» [مازیار، یاشار و شناخت] را در این خانه سازماندهی می‌کند. مرکز پخش موفق می‌شود کتابهایی از جمله کتاب جمعه به سردبیری زنده یاد احمد شاملوی همیشه جاودان که تا ۳۶ شماره آفریده شد، به شهرهای دوردست برساند. او خود به فروش و پخش کتاب در خیابان‌ها می‌پردازد. می‌گوید باید بساطی‌های کتاب برپا کرد. سراینده سرودهای انقلاب کارگری و مقاومت، جلو دانشگاه تهران با کوله باری از کتاب و نشریه می‌آمد و به گفتگوهای سیاسی در خیابان شور می‌بخشید. او اینک، در نشریه کار، ارگان سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق قلم می‌زد و هر جا که لازم می‌آمد و گوشه‌ای از کار در جایی بر زمین بود، سعید شانه‌ها را ستون می‌کرد. سعید همراه با پیشبرد وظایف سازمانی، نمایشنامه‌های «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» و «مرگ بر امپریالیسم» را در میان کارگران و رنجبران جنوب شهر به نمایش می‌گذارد. نمایشنامه‌ی عباس آقا کارگر ایران ناسیونال، متن دست‌نوشته‌ای ندارد، و بازیگران آن بیشتر در میان آماتورها و کارگرانی بودند و نمایش به شیوه چکامه‌خوانی (نقالی) اجرا می‌شد و سعید چاوشگر نخست بود. نمایشنامه «مرگ بر امپریالیسم» روی تریلی اجرا می‌شد و به سوی میدان راه آهن در راه جنوب شهر می‌رفت و در

گوشه‌ای از تریلی، یک دکل نفت به چشم می‌خورد. روی تریلی با کارگران در حالیکه کمیته چپ‌ها مسلح را در برابر داشت، می‌خواند:

سهم ما را بدهید

ما؛

در کارخانه‌ها

و معدن‌های تاریک

می‌سوزیم

و مثل توده‌های نیم‌سوز

از دهان برق و زغال

بیرون می‌ریزیم

سهم ما گرفتنتی‌ست

می‌دا نیم.....

نمایش نادرشاه در راه بود که مسلسل‌های کمیته‌چی‌های حکومت اسلامی بر سینه‌های انقلاب رگبار شدند.

نمایشنامه "عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال" از بی‌ماندترین نمایش‌های خیابانی با رویکرد و موضوع کارگری در خیابان‌های جنوب شهر و میان کارگران بود.

نمایشنامه بر پایه‌ی زندگی واقعی کارگر فابریک بود که به آگاهی می‌گرایید و در اول ماه مه ۱۳۵۸ به صحنه آمد و خواست و زبان طبقه کارگر در برابر سرمایه‌داران و حکومت بود. سعید در بهمن ماه سال ۱۳۵۹ هنگام پخش تراکت، پس از انشعاب اکثریت و اقلیت، به وسیله گشت سپاه دستگیر می‌شود. با فریاد و فراخوانی رهگذران از دست جانان گریخته و در میان مردم ناپدید می‌شود. نخستین میتینگ پس از انشعاب اقلیت از اکثریت که دست در دست حزب توده با حکومت جمهوری اسلامی بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه را به پیاده نظام حکومت اسلامی می‌بردند، سعید در تدارک همایش است. در هفدهم بهمن، بناست که خود او چکامه‌ای در میدان آزادی بخواند. نزدیک به چهل هزار نفر به سوی میدان روانه می‌شوند. پاسداران در لباس رسمی حمله می‌آورند و تظاهرات به خون کشیده می‌شود. جهانگیر قلعه میان‌دوآب، کارگر کمونیست و از کادرهای سازمان چریک‌های فدایی خلق، ربوده می‌شود و پس از شکنجه با گلوله‌هایی در دهان و چشم در سردخانه‌ی پزشک قانونی یافته می‌شود و سعید چکامه‌ی "جهان کمونیست" را می‌سراید. جهان کمونیست یکی از حماسی‌ترین چکامه‌ی تراژیک و غمبار و غنی ادبیات کارگری است.

گلوله‌ای در دهان

گلوله‌ای در چشم

در تکه‌های یخ

در سردخانه پزشک قانونی

در شعله منجمد خون می‌تابد

شعله‌ای در دهان

شعله‌ای در چشم

در میتینگ هفدهم بهمن

در انبوه هواداران و مردم

در میان پلاکاردها و شعارها

در گردش تفنگداران جمهوری و گله‌های پاسدار و اوباش

در قرق چماق و زنجیر و نانچو

در صدای شلیک‌های ترس و

دشنام‌های جنون

در میان پلاکاردها

انقلاب

با پیشانی شکسته و خون چکان

می خواند

با صدای درخشان جهان

رودخانه‌ها

و رفیقان جهان

جهان کمونیست را

می سرائند و

می سرائند

با دسته گل‌هایی از خون

بر فراز میتینگ تاریخ

سعید با مادرش زندگی می کند. سعید اینک در میتینگ‌های کارگری و توده‌ای شرکت می‌جوید، می‌سراید و می‌نویسد. بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۶۰ در جشن عروسی خود به وسیله پاسداران سرمایه بازداشت می‌شود. در میان میهمانان که به عروسی‌اش آمده بودند، نگران است. در میان همه و ترانه، ناگهان پاسداری از پیک مرگ وارد می‌شود با درخواست معرفی سعید. کمیته چی مزدور، سعید می‌یابد، بازوی سعید را گرفته تا او به با خود بکشانند، سعید مقاومت می‌کند، با مقاومت سعید و تنی چند از میهمانان، پاسدار به همراه همقطاران آدمکش خود حکم جلبی از سوی کمیته مرکزی نشان می‌دهد که در آن دستگیری سعید و تنی چند را به اتهام «قاچاق ارز» آمده بود. در این هنگام چندین کمیته چی مسلح وارد می‌شوند. خانه در محاصره کامل، و پاسداران مسلح بر پشت‌بام‌ها و روی دیوارهای همسایه‌ها و گفتگو با مامورین مرگ بی نتیجه می‌ماند، چند تیر هوایی شلیک می‌شود. سرانجام سعید می‌پذیرد که برای جلوگیری از خونریزی با آنها برود، به آن شرط سعید برای رفتن به بازداشتگاه، رفتن با پای پیاده به همراه همسرش می‌باشد. عروس و داماد، دست در دست یکدیگر، در خیابان شب نمایش حماسی دیگری برپا می‌کنند. بازیگران اجازه شرکت در این نمایش تراژیک و زیبایی غمبار را نمی‌یابند. باردگر، شلیک و رگبار، ناگهان مردم محله به خیابان می‌آیند تا این نمایشنامه تاریخی را به تماشا باشند. در این هنگام، خشونت ذاتی سرمایه و ایدئولوژی اسلامی و زبان حکومت سرمایه، باریدن می‌گیرد. با فداقتنک و مشت و مجروح ساختن عروس و داماد، تا وادارشان سازند که نمایشنامه‌ای «عروسی خون» که می‌رفت تا به یک خیزش و پیوستن توده‌ها به ضد رژیم پایان یابد، به خودرو بکشاند. پاسداران کمیته‌ی «کوی کن» موفق می‌شوند، سعید و همسرش را در جشن عروسی‌اشان،

بربایند. سعید دوباره به اوین و اینک در بند ۲۰۹ سپاه پاسداران افکنده می‌شود. در آنجا حکم دستگیری اش را به او ابلاغ می‌شود: عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق. از او می‌خواهند که توبه نامه بنویسد و برای آزادی در مصاحبه‌ای علیه سازمان چریک‌های فدایی خلق سخن بگوید. و او تنها زهرخند می‌زند. یک دست به لوله ی شوفاژ و دست دیگر به میله‌های فلزی در سلول بسته بودند، با باز و بسته کردن دمام در، او را از پای در آورند. بازوانش شکسته می‌شود.

پس از دو ماه شکنجه، سرانجام در سپیده دم نخستین روز تیر ماه ۱۳۶۰، در کنار ۳۶ انسان مبارزه و آزاده به فتوای اسلامی خمینی در زندان اوین تیرباران می‌شود. بر خاک گلگون تیر در اوین، عقربه‌های خونین قلب پرمهر و سرود و شور سعید، هنوز بر مدار قطب تهی‌دستان و کارگران زمین، بر جاذبه‌ی قانون انقلاب راه می‌کشید. ستمکشان در سرپناه‌های خویش و بوستان می‌دیدند آن «لاله‌ی شکفته‌ی شرقی» را آنگاه که حکومت در بلندگوهای فریب حوزه و قار قار قاریان قرآن و نماز و چمن دانشگاه زیر سم ستوران اسلامی عربده می‌کشیدند و سعید می‌خواند که:

«زمین سهم برگزیدگان است» و «برده همیشه برده بوده است، این شالوده‌ی خداوندی است.»

سعید خواهان برهم زدن آیه‌های اسارات‌آور بود. ایستادگی انقلابی در برابر حکومت اسلامی را فریاد می‌زد. هشدار می‌داد که: «امروز دیگر این آزادی‌هایی را که دست آورد انقلاب خونین ما بود نمی‌توان با پند و موعظه و انتقاد بازپس گرفت، زیرا رژیم سرکوبگر، آزادی را به ضرب چوب و چماق و سلاح از ما سلب کرده است. امروز بهای آزادی خون ماست، پس به پا خیزیم!»

یکی از پاسداران پیشین زندان اوین (که از او تنها به نام ص. ت نام برده شده) هنگام تیرباران سعید سلطانپور می‌گوید: «آیت الله گیلانی روز سی ام خرداد سعید سلطانپور را در یکی از اتاق‌های زندان اوین «محاكمه» کرد و هنگامی که شنید سلطانپور متولد سبزوار است از او پرسید آیا شما ملا هادی سبزواری را می‌شناسید؟ که سلطانپور گفت بله. پس از آن آیت الله گیلانی خطاب به سلطانپور گفت آیا حاضرید افکار ملاحادی سبزواری را مطالعه کنید که سلطانپور گفت اگر وقت کنم حتما. پس از آن آیت الله گیلانی بدون آن که سخنی از محکومیت یا حتی اعدام بکند به سلطانپور گفت خب حتما آثار سبزواری را مطالعه کنید. پس از آن سلطانپور به

بند بازگشت و فردا با سپیده دم تیرباران شد.» خاک خسته بود، پیکرهای رزمندگان و تهی‌دستان خیزش در سراسر ایران در آفتاب، برشته و تفتان، بر خاک افتاده بودند. خرداد سرخ، سُخر تیر را در سینه داشت. هنوز فریاد جوانان بی سلاح و برانگیخته «میلیشیاى مجاهد» روانه خیابان‌ها شده برای قدرت‌نمایی رهبران مجاهد به هدف شرکت در قدرت سیاسی سرمایه، به فرمان رهبران خویش که به سودای شرکت در حکومت، آنان را برای «اتمام حجت با خمینی» به بیان مسعود رجوی، به کشتارگاه فرستادند و مانند برگ خزان بر خاک می‌ریختند به گوش می‌رسید و پیشترها، حکومت اسلامی، تدارک کشتار سراسری و سرکوب کارگران و توده‌های زیر ستم و نیروهای انقلابی را دیده بود. آن لحظه‌ی مناسب فرا رسیده بود و در سپیده‌ی نخست تیر، در آن گرگ و میش تلخ، پژواک انفجار شعر و شور و خیزش، در کنار سی و شش پیکر انسان انقلابی و آزاده به تیر بند حتما نبسته، ایستاده چون سرو با چشمانی خیره به جلادان خمینیسم داعش زای خویش، سرمایه و مذهب‌اش. آخرین شعر سعید در میدان سنجش و کارکرد شعر و منش انقلابی و پیمان، بر سینه فلات، بال می‌کوبد و بر «دنا» و «دماوند» و «سهند» و «تفتان» و «دراک» تا «آارات» و اورامان و هر بلندایی و فراز و سنگر انقلابی، بازتاب می‌یابد. غزال زخمی انقلاب، بر مدار تیر، می‌چرخد و آخرین قطره‌های جانش را می‌سراید. چشمی به همراهان که به جویبار خون خویش فرو می‌نشستند، با لیخند و درد و نگاهی بر فراز دیوار اوین، و سرزنش لیخندگونه‌ای به تاریخ و به خاموشان خانه‌ها و کوچه‌های پر زرمه و خیابان‌های آنروزهای تهی از قیام کارگران و تهی‌دستان.

سعید سلطانپور در روند رشد و بلوغ آگاهمند خویش، در فراشد فعالیت‌های انقلابی، علیه مناسبات خواری آور و ستمبار بورژوازی فرا روئید و در خیابان‌های جنوب‌های جنوب تا مشال و شرق و غرب در میان کارگران جاری گردید و هنوز جاری است.

سعید سلطانپور، کادر انقلابی و آگاه طبقه کارگر، چشم ما بود، سعید را می‌بایست همچنان مردمک چشم حفظ می‌کردیم.

منابع:

این یادنامه از کمون شماره ۸ ارگان سیاسی و تئوریک شورای کار در مرداد ماه سال ۱۳۷۵ برگرفته و ویرایش نوین یافته است. کتاب سعید سلطانپور، روشنگران از

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام (۲۰۱۸)

با اینکه در نتیجه پیشروی مبارزه جهانی علیه مجازات اعدام در دو دهه گذشته شمار کشورهای پیرو این مبارزه در آنها مجازات اعدام به کلی لغو شده و یا اجرای آن به تعلیق در آمده است افزایش پیدا کرده است، اما در ایران ماشین اعدام جمهوری اسلامی یک روز از حرکت باز نایستاده است. بنا به گزارش سازمانهای مدافع حقوق بشر در ایران در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به طور میانگین هر ماه ۶۰ زندانی اعدام شده اند. بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل که در نیمه اول سال ۲۰۱۸ انتشار یافته ۸۴ درصد تمام اعدامها در جهان فقط در چهار کشور ایران، عربستان سعودی، عراق و پاکستان انجام شده است و در این میان ایران مقام نخست خود در تعداد اعدام نسبت به سرانه جمعیت را حفظ کرده است. رژیم اسلامی ایران به رغم انتقادهای نهادهای مدافع حقوق بشر در سطح بین المللی در سال گذشته میلادی ۳۱ مورد از مجازات اعدام را در ملاء عام و در حضور شهروندان و حتی در جلو چشم کودکان اجرا کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی در طی چهار دهه گذشته در کنار بساط زندان، شکنجه و دیگر اشکال سرکوب، مجازات اعدام را بطور سیستماتیک و سازمانیافته برای نابودی مخالفین سیاسی، ناراضیان اجتماعی و قربانیان همین نظام ظالمانه سرمایه داری و برای مرعوب کردن مردم بکار گرفته است. این رژیم در ماههای مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ بعد از آنکه شکست رژیم جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ با عراق قطعیت پیدا کرد و خمینی جام زهر را سر کشید و مطمئن گردید که پروژه ارتجاع پان اسلامیتی رژیم با شکست روبرو شده است، با هدف ایجاد رعب و وحشت در جامعه و جلوگیری از خیزش احتمالی توده ها دست به جنایتی هولناک در درون زندانها زد که هم اکنون نیز آثار و اسناد آن شاهد زنده ای بر قضاوت و درنده خویی مقامات رژیم اسلامی هستند. در آن روزها دستگاه کشتار و جنایت داعشی های رژیم اسلامی با اعزام هیئت مرگ به زندان ها، هزاران زندانی با گرایشات مختلف سیاسی را به جوخه مرگ سپرد و در گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان مدفون کرد.

رژیم جمهوری اسلامی که طی چهار دهه گذشته از مجازات اعدام به عنوان وسیله ای برای سرکوب مخالفین سیاسی خود و ایجاد رعب و وحشت در جامعه استفاده کرده، در همان حال برای به انحراف کشاندن افکار عمومی از توجه به ریشه های مصائب اجتماعی، مجازات اعدام را به عنوان راه مقابله با نابسامانی ها و بزهکاران اجتماعی معرفی کرده است. این در حالی است که افزایش نرخ جرم و جنایت در ایران رابطه مستقیمی با گسترش فقر و فلاکت اقتصادی، بیکاری میلیونی، گسترده گی آسیب ها و بی حقوقی های اجتماعی دارد که تحت حاکمیت این رژیم به اکثریت مردم ایران تحمیل شده است. دستگاه قضائی رژیم جمهوری اسلامی در حالی مجازات اعدام را به عنوان قاطع ترین راه مقابله با جرم و جنایت معرفی می کند که پژوهش ها و آمارهای قابل اعتماد نشان می دهند که نه تنها در هیچ کشوری مجازات اعدام میزان قتل و جنایت را کاهش نداده است، بلکه اعمال مجازات اعدام به مثابه قتل عمد دولتی جامعه را آسیب پذیرتر کرده و شرایط و زمینه های روانی مناسبتری را برای بازتولید و گسترش خشونت و جرائم فراهم آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون صدها تن از بزهکاران اجتماعی را با توجیه فریبکارانه ارتقا امنیت اجتماعی و اجرای عدالت در سلولهای مرگ در انتظار اجرای حکم اعدام نگه داشته است تا هروقت ضرورت سیاسی ایجاب کند، آنان را اعدام نماید. اما چه اعدام این زندانیان و چه کشتن فعالین سیاسی و مدنی در سیاه چالها تحت شکنجه و چه ترور آنها در بیرون از زندان، سیاستی آگاهانه است که برای وحشت پراکنی در جامعه و زهر چشم گرفتن از انسانهای مبارز و فعالین سیاسی برنامه ریزی شده است. اما در شرایط کنونی و به ویژه بعد از خیزش سراسری دی ماه حربه سرکوب و اعدام کارائی خود را برای رژیم از دست داده است. صدور احکام و اجرای مجازات اعدام نه تنها مردم

با کشورم
چه رفته است.

مزدک تا امروز،
دفتر دوم، عباس
منصوران، نشر
آلفابت ماکزیما، سوید
۱۳۷۴.

کارهایی
از سعید سلطان پور:

در زمینه شعر

- صدای میرا: شعرهای ۱۳۴۰-۱۳۴۷، تهران: نشر روز، آذر ۱۳۴۷، ۲۰۴ص
- آوازهای بند: شعرهای ۱۳۴۷-۱۳۵۱، تهران: انتشارات پگاه، بهار ۱۳۵۱، ۶۲ص
- از کشتارگاه: شعرهای بهار ۱۳۵۱-تابستان ۱۳۵۶، تهران: انتشارات از زندان تا تبعید، تابستان ۱۳۵۶، ۶۸ص

نمایشنامه

- حسنگ: نمایشنامه بر بنیاد گزارش ابوالفضل بیهقی از تاریخ بیهقی، تهران: انتشارات از زندان تا تبعید، ۱۳۹۳، ۸۶ص
- ایستگاه: نمایشنامه در یک پرده، تهران: کتابخانه کوچک سوسیالیسم، تابستان ۱۳۴۵، ۲۶ص
- عباس آقا کارگر ایران ناسیونال، تهران: خانه نمایش، ۲/۰۲، ۲۳ص [جزوه تبلیغ نمایش]
- مرگ بر امپریالیسم-نمایش خیابانی
- نادر شاه (اجرا نشد)

نقد

- نوعی از هنر نوعی از اندیشه، تهران: انتشارات رز، خرداد ۱۳۴۹، ۵۱ص

گل مینا یا فردا، نام یکی از سرودهای انقلابی ایران است که در دوران انقلاب ۵۷ در آلبومی بنام «شماره های آفتاب» توسط سازمان چریک های فدایی خلق ایران منتشر کرد.

...
با این همه شجاع
با این همه شهید
با کشورم
چه رفته است
که از

خاک میهن گلگون
از کوچه های دهکده
از کوچه های شهر
از کوچه های آتش
از کوچه های خون
با قلب سربداران
با قامت سیام
انبوه پاره پوشان
انبوه ناگهان
انبوه انتقام
نمی آیند
چشم صبور مردان
دیری ست
در پرده های
اشک نشسته است
دیری ست
قلب عشق
در گوشه های بند
شکسته است
چندان ز تنگنای قفس
خواندیم
که از پاره های زخم
گلو بسته است
ای دست انقلاب
مشت درشت مردم
گل مشت آفتاب

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

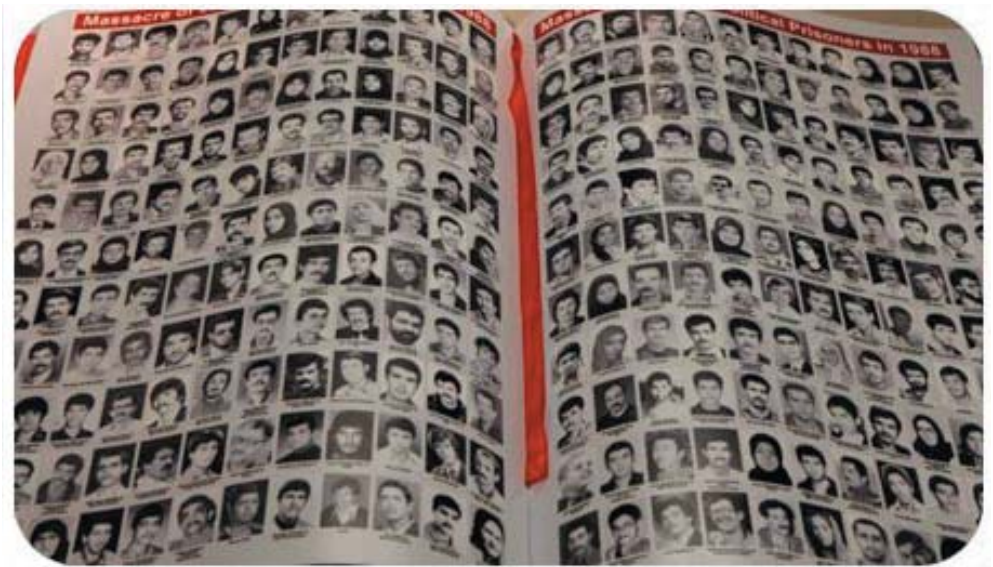
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آه با سایز ۱۲ است.

را مرعوب نمی‌کند، بلکه حس مبارزه جویی را بیشتر بر می‌انگیزد. اکنون زمان آن رسیده که حربه اعدام را از دست رژیم بیرون آورد. این رژیم که حلق آویز کردن زندانیان در ملاء عام را به یک امر عادی تبدیل کرده است، رژیمی که حتی نوجوانان نرسیده به سن قانونی در هنگام ارتکاب جرم را، اعدام می‌کند، رژیمی که سیستم قضائی آن بر قصاص و انتقام جویی مبتنی است، رژیمی که کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، قتل‌های زنجیره‌ای، کهریزک و هزار و یک جنایت دیگر را در کارنامه دارد، این رژیم را باید با مبارزات توده‌ای از اعمال این جنایات سازمانیافته به عقب راند و به زیر کشید. اعتصاب عمومی و شکوهمند مردم کردستان در روز ۲۱ شهریور ماه در اعتراض به اعدام رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی که یکی از خواسته‌های محوری آن لغو مجازات اعدام بود، گامی ارزنده در گسترش مبارزه با مجازات ضد انسانی اعدام بود.

۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام مناسبی است برای عهد تازه کردن جهت گسترش مبارزه برای لغو این مجازات ضد انسانی و این قتل عمد دولتی. باید از حق زندگی انسان قاطعانه دفاع کرد. حزب کمونیست ایران نه تنها بدون هیچ قید و شرطی مخالف مجازات اعدام است و برای لغو آن مبارزه می‌کند، بلکه بر این باور است که اعلام صریح مخالفت با مجازات اعدام و شکنجه یکی از معیارها جهت سنجش جریان‌ات سیاسی و طبقاتی مختلف برای اداره جامعه آینده را به دست می‌دهد. باید صراحتاً اعلام کرد که وقتی کارگران به حکومت رسیدند، مجازات اعدام و شکنجه برای همیشه از جامعه رخت بر می‌بند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۶ مهر ۱۳۹۷ ۸ اکتبر ۲۰۱۸



تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه‌له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

نماینده کومه‌له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

اعلامیه مشترک در حمایت از موج اعتصابات و اعتراضات عمومی در ایران بگیر و ببندهای اخیر، نشانه ترس حاکمان است نه گویای اقتدارشان

رسانیم. سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و عبور از سرمایه‌داری و گذار به سوسیالیسم در گرو فشرده کردن صفوف همه نیروهایی است که در راستای این هدف مبارزه می‌کنند. از فراخوان‌های تشکل‌ها و نهادهای کارگری مانند رانندگان کامیون و کامیون‌داران برای آغاز دور چهارم اعتصابات سراسری و نیز فراخوان شورای هماهنگی «خط و ابنیه» راه‌آهن حمایت کنیم. این شورا همگان را برای شرکت در تجمع‌های اعتراضی همه مناطق فرا خوانده است، با حمایت از آن و با گسترده‌تر کردن تجمعات اعتراضی، می‌توانیم ظرفیت سرکوب رژیم را مهار و هزینه و تلفات را پایین بیاوریم. این کار به همکاری همه ما نیاز دارد و می‌تواند پیشروی در این مبارزه را تضمین کند.

ما امضاکندگانی این بیانیه از همه کارگران و مزد و حقوق‌بگیران و تشکل‌های مدنی و اجتماعی، احزاب و سازمان‌ها، نهادها و افراد چپ و کمونیست و ترقی‌خواهی که برای سرنگونی انقلابی رژیم و برقراری آزادی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، دعوت می‌کنیم به هر شکلی که می‌توانند از اعتصابات کارگران و اعتراضات توده‌ای حمایت کنند. ما از تمامی نیروهای کمونیست و انقلابی خارج از کشور می‌خواهیم در همبستگی و حمایت از اعتراضات کارگران و زحمتکشانشان ایران، و در پاسخ به فراخوان‌های پنجم تا دهم آبان ماه رانندگان کامیون و کامیون‌داران و کارگران راه‌آهن متحداً کارزارهای اعتراضی و حمایتی تدارک ببینند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

۶ آبان ۱۳۹۷

۲۸ اکتبر ۲۰۱۸

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سازمان راه کارگر

سازمان فدائیان اقلیت

هسته اقلیت



کارگران، زحمتکشانشان!

خیزش با شکوه دی ماه که با عبور از اصلاح‌طلبان حکومتی و هر نوع حکومت دینی بر مطالبه نان و کار و آزادی بنیان گرفت، تداوم خود را در اعتصابات کارگری، اعتصاب سراسری معلمان و رانندگان کامیون و کامیون‌داران، اعتصاب عمومی در کردستان و اعتراضات بازنشستگان، زنان، دانشجویان، روشنفکران، مال‌باخته‌گان و همه گروه‌های اجتماعی به جان آمده از اوضاع موجود نشان می‌دهد. روند جاری، بیانگر این حقیقت است که اکثریت عظیم مردمان ایران، حکومت فقر و محرومیت، حکومت سرکوب و زندان و شکنجه و سانسور و اعدام را نمی‌خواهند، حکومت چپاول‌گران و سارقان را نمی‌خواهند.

چهل میلیون کارگر و زحمتکشی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند به روشنی می‌بینند که سرمایه‌داران و حکومتیان و عوامل‌شان، آیت‌الله‌های جنایتکار و آقا‌زاده‌های‌شان، سپاهیان و همه دولتمداران، آشکارا در سرقت و غارت اموال عمومی با هم رقابت می‌کنند! میلیون‌ها نیروی کار و زحمت، بیکاران و حاشیه‌نشینان و جوانان بی‌آینده می‌دانند که بر دریایی از نفت و ثروت ملی نشسته‌اند اما نان شب ندارند، حقوق‌شان ماه‌ها عقب افتاده، بی‌کارند، بی‌آینده‌اند و در اثر همین فقر ویران‌گر است که تن فروشی و اعتیاد و بزه‌کاری، کارتن‌خوابی، گورخوابی بیداد می‌کند و صدها هزار کودک کار، قربانی جهنمی هستند که رژیم سرمایه‌داری و مذهبی حاکم در ایران، بر آنان تحمیل کرده است. خود رژیم بیش از همگان آگاه است که می‌رود تا به روزهای آخر عمرش نزدیک شود. بیهوده نیست که از درون مجلس انتصابی تا همه نهادهای نظامی و قضایی و حکومتی، "پزشکپور"ها و "بنی‌احمد"های دوره انقلابی ۵۷، مکارانه سر بیرون آورده‌اند و منتقدین خلق‌الساعه نظام شده‌اند!

واقعیت این است که حکومتیان ناتوان از هر اقدامی کارساز، مستاصل‌اند و همانند غریقی برای نجات خود به هر خس و خاشاکی چنگ می‌اندازند! این بگیر و ببندها، بساط چوبه دار و شلاق زدن‌ها و شکنجه‌ها و حتی صدور احکام سنگین و آغاز مجدد قتل‌های زنجیره‌ای و اقدام به ترور در خارج از کشور را باید از همین زاویه نگریست.

کارگران، زحمتکشانشان!

رژیم از ترس گسترش مبارزات حق طلبانه شما، به وحشت مرگ افتاده است! تعرض‌مان را بیشتر کنیم. همبستگی و اتحادمان را تقویت کنیم. به گسترش اعتصابات و اعتلای آن‌ها به اعتصابات سراسری و عمومی یاری

تلویزیون کو مه له

www.tvkomala.com



کو مه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!